

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

کارگاه آنلاین  
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین  
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

## بررسی جایگاه و منزلت زن در قرآن

عالیه شکرپیگی - دانشجوی رشته دکتری جامعه‌شناسی - هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی زنجان

چکیده:

خداوند زمانی که انسان را خلق کرد، دو وجه برای او قائل شد. وجهی از خاک و وجهی از روح خویش، به همین مناسبت انسان می‌توانست در دو قلمرو مادیت و معنویت سیر کند، هر گاه در مسیر مادیت قرار می‌گرفت محدودیت و افقی متناهی در پیش چشم خود می‌دید و هر گاه در مسیر روح خدایی و معنویت قرار می‌گرفت افقی لایتناهی و پایان‌ناپذیر را در جلوی دیدگانش می‌یافت. به همین نسبت، روابط و تعامل انسانی را می‌توان در دو قلمرو مادیت و معنویت تبیین کرد.

به این ترتیب زنان و مردان در برابر خداوند متعال می‌توانند هر کدام در قلمرو مادیت یا معنویت سیر کنند و در این وادی به اعلی‌العیلیین یا اسفل‌سافلین برسند. مادیت و معنویت هر کدام قلمرویی دارند که در این مقاله تلاش بر این است که دیدگاه خداوند متعال را در قرآن درباره زنان و جایگاه واقعی آنان را در قرآن بدانیم. بی‌تردید اگر پرده‌های تیره کنار روند و آیات روح‌بخش و زندگی‌بخش قرآن را درباره زنان بدانیم و زنان مسلمان جایگاه واقعی و منزلت خود را در قرآن بدانند، درهای سعادت ابدی به روی آنها گشوده می‌شود.

روش مطالعه: اسنادی و کتابخانه‌ای

واژه‌های کلیدی: قرآن، زنان، ارث، قوامیت، تعدد زوجات، تساوی زن و مرد، خلقت آدم و حوا.

مقدمه:

از زمانی که زن دیده ادراک گشود افق روشنی را در پهنه هستی از آن خود نیافت در طول تاریخ هر گاه در یک برهه زمانی زن در پی کسب حقوق و امتیازاتی برآمده در اثر محدودیتها تلاشهایش مورد هجوم قرار گرفته و حقوق باز یافته خویش را نیز از دست داده است بی‌خبری جوامع از مواهب فطری زن قرن‌ها او را در برزخی از قضاوت‌های نادرست قرار داده و یک شخصیت کاذب به وی تحمیل نموده

بود تا آنکه فرهنگ اصیل و پربر اسلام با آیات خود که حکایت از برابری زن و مرد در فلسفه آفرینش ۲۳۳، ارزش انسانی ۲۳۴ و سیر تکاملی عبادت ۲۳۵ می‌کند غل و زنجیر محرومیت را می‌گسلد و جایگاه حقیقی زن را تثبیت می‌بخشد.

قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً. ۲۳۶

ای پیامبر خدا به مردم بگو من رسول و فرستاده خدا بر همه شما هستم.

در این پیام آسمانی رسالت الهی پیامبر شامل همه آدمیان اعم از زن و مرد می‌شود و با لطف خداوندی، و من يعمل من الصالحات من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة و لا یظلمون نقیراً. ۲۳۷

کسی که با ایمان بخدا کارهای نیک انجام دهد چه مرد باشد و چه زن به بهشت می‌رود و ذره‌ای بر آنها ستم نخواهد شد.

خط بطلانی بر روی معیارهای ظالمانه‌ای که درباره زن اجرا می‌شد کشیده می‌شود. بدون تردید وضعیت زن از محیط و آداب و رسوم حاکم بر جامعه نشأت می‌گیرد زیرا از اعصار قدیم تا کنون در هر جامعه‌ای که فضیلت و اخلاق و دانش حاکم بوده زن آزادتر می‌زیسته است و هر اندازه که جهل و خرافات بر جوامع حکمفرما بود زن تنها در معرض تمایلات مردان قرار می‌گرفت.

ساختار شخصیت زن در دورانی از تمدن یونان ۲۳۸ که نمایانگر جامعه پدرسالاری است نمود عینی از سلطه مردان بر زن می‌باشد. پدر بر همه اعضای خانواده سلطه دارد، زناشویی بصورت خرید و فروش انجام می‌شود و زن علاوه بر ایفای نقش مادری همچون کارگر به کارهای سخت می‌پردازد.

زن در جامعه هند ۲۳۹ نیز از کمترین مواهب حقوقی بهره‌مند بود مرد با قدرت پدر شاهی حق مالکیت همسران و فرزندان خود را داشت در بعضی موارد می‌توانست آنها را بفروشد و یا از خانه بیرون کند در صورت بیوه شدن قیدی برای ازدواج مجدد او در بین نبود، پرده‌نشینی، سوزاندن و یا زنده بگور کردن زن پس از فوت شوهر امر عادی به شمار می‌رفت.

عدم شناخت طبیعت زن و ویژگیهای روحی او بزرگترین عامل رکود تکامل بشر است زیرا پرورش نسل صالح بر مواهب وجودی زن شایسته استوار است لذا برای حفظ نظام جامعه و ثبات ارزشهای حاکم بر آن لزوم پرداختن به حقوق انسانی زن با در نظر گرفتن موقعیت طبیعی، اجتماعی و امتیازاتی که براساس حکمت الهی به وی عطا شده است ضروری بنظر می‌رسد. همچنانکه قرآن کریم با ذکر مصادیقی چون فاطمه(س)، مریم، آسیه و بلقیس ... که بندگان تربیت شده مکتب ربوبی‌اند و با اطاعت از اوامر باری تعالی سر به استان قرب الهی سائیده‌اند نه تنها با دیده ترحم به زن نمی‌نگرد بلکه همانند مردان به وی حقوق طبیعی که متناسب با خصوصیات فطری و جسمانی اوست اعطا می‌کند و با ارزانی داشتن هویت و شخصیت مستقل از ارجمندی مقام و نقش سازنده وی در ساختار جامعه سخن می‌گوید. بنابراین به دلیل اهمیت نقش زن در جامعه اسلامی و شناخت هر چه بهتر دیدگاه اسلام پیرامون شخصیت وی لزوم یک بررسی در متون و آیات قرآن و تاریخ ضروری بنظر رسید.

۲۳۳- نساء/۱.

۲۳۴- حجرات/۱۳.

۲۳۵- احزاب/۳۵.

۲۳۶- اعراف/۱۵۸.

۲۳۷- مؤمن/۴۰.

۲۳۸- تاریخ تمدن ویل دورانت، جلد ۱، ص ۲۴۵.

۲۳۹- تاریخ تمدن ویل دورانت، جلد ۲، ص ۵۸۸.

در این نوشتار سعی گردیده است که نقش و اهمیت اسلام در رابطه با معرفی جایگاه و ارزش واقعی زن در جامعه انسانی بیان گردد و با تفحصی در آیات قرآن، شخصیت زن بدور از اغراض شخصی و بیطرفانه مورد توجه و بررسی قرار گیرد زیرا اصل انسانیت و جهات مشترکی که در بین انسانها وجود دارد اقتضا می‌کند که همه افراد از حقوقی مانند استقلال شخصیت، اصل مالکیت، آزادی فکر و اراده و نظایر آنها برخوردار شوند لذا آیات و قوانینی که در برخی از مذاهب در ارتباط با زن و مرد وجود دارد بگونه‌ای است که انسان را بسوی تفکری ژرف و بررسی واقع‌بینانه سوق می‌دهد و سرانجام، روشنگر ارزش والائی است که اسلام برای زن قائل می‌گردد. امید است اینکار که یقیناً با کاستیهای بسیار همراه است زمینه‌ای ولو اندک در جهت شناخت هر چه بیشتر جایگاه زن از دیدگاه اسلام فراهم آورد.

وقتی روابط زن و مرد را از قلمرو نامحدود به قلمرو محدود جاذبه‌های ظاهری تقلیل می‌دهیم، جز آن نیست که زور را جانشین خرد و آزادی کرده‌ایم. می‌دانیم که انسان دارای اندیشه‌ای نامحدود و در نتیجه خواسته‌هایی نامحدود است. وقتی روابط زن و مرد را از قلمرو اندیشه با اندیشه (معنویت- معنویت) به روابط تن با تن تقلیل می‌دهیم، چاره نیست که لجام گسیختگی جنسی توجیه کننده این روابط شود. کم نبوده اقوامی که در تاریخ بشر، برای حفظ این روابط و ماندگاری آن دست به چالش و جنگ و خون‌ریزی بسیار زده‌اند. و کم نبوده‌اند اقوام و جوامعی که در میان عبور اراهه قدرت و زور، زن را در تنگنای جنسیت نابود کرده‌اند. چرا که او صرفاً به عنوان یک ابزار جنسی مورد استفاده و بهره‌برداری قرار می‌گرفت. به عبارتی یک زمان زن را موضوع جنسی برای حظ و بهره‌وری شاهان قلمداد کردند و در زمانی دیگر وسیله‌ای برای انتقال ثروت و در زمان دیگر ابزار و واسطه‌ای برای تمرکز قدرت تلقی می‌شد. در تاریخ می‌توان مشاهده کرد چگونه زنان مورد سوء استفاده قدرتمندان و هوسرانان قرار می‌گرفتند. به عنوان مثال گفته می‌شود که فتح‌علی شاه قاجار هزینه‌ای را که صرف حرمسرای خود کرده بود اگر صرف قشون و لشکر می‌کرد، ایران با آن خفت و خواری از روس‌ها شکست نمی‌خورد. این جنایتی است که در طول تاریخ بر زن روا داشته شده است. این دیدگاه به زن به حدی در تار و پود جوامع ریشه دواند که بر خود زن نیز این نظر القاء شد. تا جایی که خود وی نیز این جنایت را بر خود روا داشت. تنزل و تحقیر زن تنها به عنوان یک ابزار و یک شیء، بطوریکه خود زن نیز از این ویژگی خود به موقعیت‌ها و امتیازاتی دست پیدا کرد. بهر حال نکته این جاست که این جنایت زمانی که صورت می‌گرفت که یا زن را در مدار مادی وارد کرده‌اند یا این که خود، وارد این مدار محدود و پایان‌پذیر شده است. و بدین ترتیب از قدیمی‌ترین زمان تا کنون، زن یا هدف بوده و یا وسیله و به این گونه حق حیات و تصمیم‌گیری از او همواره سلب شده. این که زن کوچک‌ترین حقی بر سرنوشت خود نداشت ما همواره در تاریخ نظاره‌گر بوده‌ایم. در زمان صفویه پادشاهان صفوی دختران خود را به سران کشوری می‌دادند تا این دختران مراقبت کارهای همسرانشان باشند. بطور مثال (شاه عباس دختر برادرش را به والی لرستان داده بود زمانی که والی لرستان یاغی بر شاه شد زنش پنهانی نقشه او را به شاه که عمویش بود اطلاع داد). و یا در ایران باستان ازدواج‌های درون گروهی عاملی بود تا خون و ثروت و نژاد آن‌ها متمرکز باقی بماند. یا به عکس زمانی که می‌خواستند پادشاه یا والی در دوستی با هم پایدار بمانند یک ازدواج مصلحتی را ایجاد می‌کردند و در این میان زن بود که واسطه و ابزار این پیوند قرار می‌گرفت این جنایت به حقوق و منزلت زن، تاریخی است، بطوری که حتی در ادیان هم می‌توان آن را مشاهده کرد. تاریخ آن به نگرشی که نسبت به زن در ابتدای خلقت وجود داشته است، نیز می‌رسد و بوضوح می‌توان این تعبیر را در کتب آسمانی جستجو کرد. بعنوان مثال ماجرای خلقت آدم و حوا در کتاب آسمانی می‌تواند سند معتبری باشد برای بیان نگرش

به زن در آن زمان، و بواقع نگاه اسلام و نگاه قرآن، نگاهی انسانی و اسلامی می‌باشد، نگاهی نو و جدید که علاوه بر تساوی حقوق در اسلام راه ترقی و تحول و پیشرفت زن تا بینهایت می‌باشد، باشد که این مقاله مختصر بتواند، قدمی هر چند کوتاه در راه کمک به زنان معلمان در ایران و جهان باشد.

## حقوق انسانی زن از نظر قرآن

سور و آیات قرآن، بهترین ادله برای درک حقوق انسانی زن می‌باشد. زیرا برخی از سور پس از ذکر سابقه تاریخی وضعیت اسفبار زنان احکام خداوند را که حاکی از بطلان سنتهای جاهلیت و اعطای حقوق خاصی به زنان می‌باشد بیان می‌نماید. سوره نساء یکی از این سور است که مشتمل بر حمایت از یتیمان، احکام ازدواج، تعیین حقوق مالی و تجاری مردم حقوق ارث حقوق اجتماعی زنان است و از این جهت که مسائل اساسی آن درباره زنان مسلمان است بنام آنها نامگذاری شده است. در عصر جاهلیت زنان از مزایای انسانی محروم بودند و نه تنها مالک اراده و اعمال خود نبودند بلکه از میراث هم (۱) بهره‌ای نداشتند و پس از مرگ شوهر یکی از ورثه زن را مانند سایر اموال به ارث می‌برد یا برای تصاحب مهریه زن او را زندانی می‌کرد یا وی را به دیگران تزویج می‌نمود مردان با زنان متعددی ازدواج می‌کردند و برای رهایی از هزینه آنها به عناوین مختلف به آزار ایشان می‌پرداختند به گونه‌ای که زن از همه چیز خود گذشته و طلاق می‌گرفت. فرزندان کبیر میراث را تصرف می‌کردند و بطور کلی دختران چه صغیر و چه کبیر و همچنین پسران صغیر از ارث حقی نداشتند.

هر گاه کسی فوت می‌کرد و فرزندان صغیری از خود باقی می‌گذاشت اشخاص زورمند سرپرستی اموال یتیم را بعهده می‌گرفتند و اموال وی را تصاحب می‌کردند. اگر این فرزند دختر بود با او ازدواج کرده و پس از تصرف اموال وی را طلاق می‌دادند در این موقع دختر نه تنها فاقد ثروت بود بلکه دیگر کسی تمایلی به ازدواج با وی و تأمین هزینه‌های او را نداشت. از طرف دیگر تغییر دادن عقاید به ویژه اگر در اخلاق و عمل نفوذ کرده و بصورت عادت درآمده باشد و آرای گذشتگان نیز حکایت از همان افکار کند امری بسیار مشکل است. لذا خداوند متعال مکنونات خود را بتدریج به مردم القاء فرمود. تا طبیعتهای آنان از پذیرش آن خودداری نکند و با آرامش کامل مراتب مختلف احکام خداوند را که یکی پس از دیگری با آن روبرو می‌شدند بپذیرند.

## زن در سوره نساء

خداوند در سوره نساء ابتدا موضوع خلقت بشر و پیدایش انسان در روی زمین مطرح نموده و می‌فرماید:  
من تمام افراد بشر را از یک جفت زن و مرد آفریده‌ام، در اولین مرتبه یک نفر انسان خلق کردم و از وی جفت او را آفریدم و سایر انسانها را از طریق تناسل و توالد بر روی زمین منتشر نمودم. (۲) و بدین ترتیب با ذکر این نکته که زن از جنس مرد می‌باشد در پی ارزش بخشیدن به زن و رهایی وی از ظلم و ستم مردان است.

آنگاه به دو موضوع اساسی که پیدایش عدالت اجتماعی و سعادت انسانها مبتنی بر رعایت آن است اشاره شده است آن دو موضوع رعایت حق خدا و حقوق انسانها می‌باشد. در آیه دوم سوره نساء که مکمل آیه اول است ضمن سفارش به رعایت حقوق ایتام افراد را از تصرف غاصبانه مال و ثروت یتیمان نهی می‌فرماید.

خداوند متعال برای تحریک عواطف اجتماعی انسان در خدمت و احسان به یکدیگر یتیمان را ملاک قرار می‌دهد زیرا اگر افراد درصد احسان به آنها نباشند بطریق اولی به دیگران نیز احسان نخواهند کرد. آنگاه به افرادی که سرپرستی دختران یتیم را بعهده دارند می‌فرماید: (۳)

اگر می‌ترسید که نتوانید نسبت به دختران یتیم بر طبق عدالت رفتار کرده و مایل به نکا با آنها هم نیستید از زنان دیگر که مورد پسند شما هستند دوتا، سه و یا چهارتا بگیرید. و در پایان با «و ان خفتم ان لاتعدلوا فواحد» تعدد زوجات را مشروط بر رعایت عدالت می‌کند. همچنانکه می‌فرماید: و چون قادر به رعایت عدالت نیستید پس به یک زن اکتفا کنید.

### نظری بر تعدد زوجات

بطور کلی کیفیت آفرینش زن و مرد در نظام خلقت بگونه‌ای است که تک همسری را ایجاب می‌کند. بدین معنا که آمار جمعیت در همه ادوار بجز موارد خاص تعداد مردان را بیش از زنان نشان می‌دهد به این نحو که در هنگام تولد معمولاً نسبت موالید پسر به دختر مساوی ۱۰۵، یعنی در مقابل هر ۱۰۰ تولد دختر ۱۰۵ تولد پسر واقع می‌شود این نسبت در وضعیتهای مختلف زمانی و مکانی کم و بیش دارای تفاوتی است. (۴) در اسلام نیز اساس خانواده بر مبنای تک همسری بنا شده و تنها به جهت شرایط ویژه‌ای تعدد زوجات مجاز دانسته شده است این شرایط عبارتند از:

۱- مرگ و میر ناشی از حوادث و بخصوص جنگها غالباً موجب از بین رفتن مردها می‌شود بهترین نمونه‌ای که برای عوارض ناشی از جنگ می‌توان برشمرد وضعیت آلمان پس از وقوع جنگ جهانی اول و دوم است زیرا در این زمان جمعیت زنان بنحو چشمگیری نسبت به مردان افزایش یافت.

۲- در گذشته زن با شوهر خویش تفاوت سنی قابل توجهی داشت و با توجه به آنچه که آمار نشان می‌دهد متوسط عمر زنها بیش از مردان است لذا ممکن است به جهت وفات و مرگ مردها تعدادی از زنان مهیای ازدواج باشند و مردانی در برابرشان نباشند.

۳- اسلام تعدد زوجات را بطور وضوح قانونی نکرده است. و فقط به کسانی که بتوانند با عدالت رفتار کنند اجازه این کار داده شده است و طبعاً این امر جز برای گروه اندکی از مردان میسر نیست.

علامه طباطبائی (۶) نیز در تفسیر «و ان خفتم ان لاتعدلوا فواحد» چنین می‌گوید: در این آیه خداوند حکم را معلق بر ترس نموده نه علم و این از آن جهت است که غالباً در این قبیل مواردی که وسواس شیطانی هم اثر غیرقابل انکاری در آن دارند علم حاصل نشده و در نتیجه مصلحت از بین می‌رود.

لازم به توضیح است که تا قبل از ظهور اسلام چند همسری در میان ملل امری متداول بود و حد مرزی نداشت. در زمان ساسانیان ریاست دودمان یا دوده سالاری (۷) همیشه از آن مردان بود و تعداد زنان با توجه به توانایی مالی مرد متغیر می‌شد. در میان اعراب جاهلی نیز تعدد زوجات بشکلی گسترده رواج داشت و گاهی تعداد زنان یک مرد به دهها نفر می‌رسید. در حقیقت اسلام با مقرر کردن قیود و شرایط سنگین تعدد زوجات را محدود ساخت و با تعیین حداکثر برای آن، مردان را وادار کرد که بیش از چهار زوج خود را رها کنند.

سپس خداوند درباره مهر زنان سفارش می‌فرماید و با خطاب «واتو النساء صدقاتهن» (۸) آزادی زنان را در مالکیت حقوق و منافع آنها تضمین می‌نماید.

این آیه و آیات نظیر آن (۹) در موقعی نازل شده که در جوامع برای زنان حق مالکیت و آزادی قائل نبودند. مردان خود را مالک منافع وجودی زنان می‌دانستند بدین معنا که همسر خود را در معرض انتفاع دیگران قرار داده و یا وادار به کار و خدمت دیگران می‌نمودند در این زمان اولین منشور آزادی زنان و حق مالکیت آنها بوسیله همین آیات به مردم اعلام شد. سیر تدریجی اعطای حقوق انسانی به زن اکنون سیر تدریجی آزادی اعطاء شده به زنان از آیات مطروحه را می‌توان به شرح زیر استنتاج نمود:

در اولین آیه خداوند زن و مرد را صاحب یک نفس و یک شخصیت معرفی نمود و می‌فرماید زن و مرد با یکدیگر تفاوت وجود ندارند. در آیه دوم حقوق زنان و مردان را در عرض حقوق خود قرار داده مردم را به رعایت حق خدا و حق انسان ملزم می‌نماید و در آیه سوم طمع مردان خدمتگزار به دختران یتیم را که تصور می‌کردند حق مالکیت بر آنها پیدا کرده‌اند نهی می‌فرماید و از آیه چهارم دستورات نهایی در ارتباط با حقوق انسانی زنان صادر می‌شود. (۱۰)

خداوند در تأکید حق مالکیت زنان به مردان دستور می‌دهد که مهریه زنان را در اختیارشان قرار دهید ولی اگر از طریق خدمت و احسان به زنان میل و اشتیاقی در آنها ایجاد شد که با رضایت خاطر خویش تمام یا قسمتی از مهریه خود را بخشیدند تصرف آن مباح است. آنگاه خداوند (۱۱) با شخصیت بخشیدن به زن وی را از نظر حقوقی و منافع قابل استفاده شریک مردان قرار داده و آنها را از حقوق مالی و انسانی بهره‌مند می‌نماید و بدین ترتیب زنان نیز مانند مردان از مادرک پدر و مادر و سایر خویشاوندان بهره‌مند می‌شوند. سپس رسوم جاهلیت یکی پس از دیگری توسط خداوند منسوخ می‌شود که می‌توان به منع ارث بردن زنان و تصاحب اموال ایشان (۱۲)، نهی از سختگیری و تحت فشار قرار دادن زنان به جهت اخذ مهریه آنها (۱۳) و ممنوعیت ازدواج با همسران پدر اشاره نمود. (۱۴)

### زن و برقراری پیوند محبت

بخش دیگری از آیات تصریح می‌کنند که زن تنها وسیله‌ای برای ارضای تمایلات جنسی نیست و مقام زن را به جهت برقراری آرامش و ثبات در کانون خانواده و حفظ حیات نوع بشر ارجح می‌نهند.

۱- خداوند متعال به مردان چنین خطاب می‌فرماید: (۱۵)

و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهما و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون.  
از جنس خودتان جفتی آفریدم که بوسیله او آرامش و سکون یابید و روابط شما را بر پایه عطف و مهربانی قرار دادم.  
حلاوت زندگی زناشویی و حصول آرامش روحی مبتنی بر توافقی‌های اخلاقی و هماهنگی زوجین در امور مربوط به خانواده می‌باشد در این کانون مرد به جهت آنکه بار زندگی و تأمین معاش خانواده را بر دوش دارد در بعضی موارد فاقد آرامش و سکوت است و از آنجا که خداوند تشکیل خانواده را براساس مهر و محبت و رسیدن آرامش و سکون اعضای آن مقرر نموده بنابر این زن باید در اضطرابها و تنشهای روحی مرد نقش تسکین دهنده را ایفا کند و بر درد مرد که عدم آرامش است مرهم سکون نهد.

۲- خداوند در آیه ذیل می‌فرماید:

هن لباس لکم و انتم لباس لهن. (۱۶)

زنان لباس شما مردان هستند و شما مردان لباس زنان هستید.

در این آیه مرد و زن به لباس تشبیه شده‌اند زیرا:

۱- زن و مرد با ازدواج لباس عفت و پاکی به تن می‌کنند و از این طریق تمایلات جنسی خود را در مسیر صحیح قرار می‌دهند.

۲- لباس بدن انسان را در مقابل حوادث و خطرات حفظ می‌کند زن و مرد نیز باید در مقابله با حوادث زندگی حافظ یکدیگر باشند.

۳- لباس با پوشاندن عیوب موجب زیبایی بدن می‌شود زن و مرد نیز با پوشاندن عیوب یکدیگر باید در نیکو جلوه دادن طرف مقابل کوشش کرده و سبب رشد و کمال هم شوند.

۴- تماس و نزدیکی بدن با لباس موجب گرمای تن می‌شود. زن و مرد نیز با وحدت نظر در کلیه مسائل خانوادگی، محبت و مودت می‌توانند گرمابخش زندگی یکدیگر باشند. در نظام خلقت زن و مرد با خصوصیات و روحیات متفاوت اما نیازمند به یکدیگر آفریده شده‌اند و با پیوند ازدواج به تکامل و سکون می‌رسند.

۵- در آیه «سأؤکم حرث لکم» (۱۷)، (زنان شما کشتزار شما هستند).

واژه حرث مصدر و به معنی بذرافشانی می‌باشد گاهی به محل زراعت یعنی مزرعه و کشتزار نیز اطلاق می‌شود. خداوند متعال با بکار بردن این واژه و تشبیه زن به زمین قابل کشت به بقای نسل که یکی از مهمترین وظایف انسانها در روی زمین است اشاره می‌فرماید. کار کشاورزی بعد از بذرافشانی تمام می‌شود و زمین آماده و مستعد بکمک سایر عوامل براساس قانون طبیعت و سنت الهی باید تخم را برویاند و به ثمر برساند بنابراین زن پس از پذیرا شدن نطفه باید علاوه بر رعایت موارد لازم به هنگام بارداری بوسیله دعا، توکل و تقرب به باری تعالی فرزند صالح و شایسته‌ای را به جهان هستی اعطاء نماید. زیرا اصولاً زن با پذیرش مسئولیت انسان‌سازی و تربیت صحیح یکی از مراحل عظیم تکامل را طی می‌کند.

از طرف دیگر همه موجودات عالم به زمین بعنوان بستر تولید محصول وابسته‌اند و اگر کشت و زرع نبود ذی حیاتی وجود نداشت لذا موقعیت زنان در جوامع مانند زمین زراعی که انسان برای حفظ زندگانی و بقاء به آن نیازمند است همچنین دوام و بقای جامعه انسانی نیز مبتنی بر وجود زن است. خداوند متعال تکون انسان را در رحم زن قرار داده و با ایجاد تمایل متقابل بین زن و مرد بقای نوع انسان را فراهم نموده است.

بنابراین زن مانند کشتزاری است که محصول آن دختران و پسران هستند اگر زمین از آفت گناه و فساد مصون باشد نسل بشر در آرامش و آسایش بسر خواهد برد و در غیر اینصورت جهان و جامعه انسانی رو به ویرانی و تباهی خواهد رفت.



بدینگونه اسلام با رعایت حقوق انسانی و به رسمیت شناختن حق مالکیت زنها و استوار نمودن پیوند زناشویی بر مهربانی و مودت، اوضاع زنان جاهلیت را که بلافاصله پس از تولد به آغوش مرگ می‌رفتند متحول نموده و ایشان را از بالاترین حقوق انسانی بهره‌مند گردانید.

---

**پی‌نوشت‌ها:**

زن در آینه قرآن، وکیلی (الهبه)، فصل دوازدهم، ص ۱۶۴.

نساء/۱.

نساء/۳.

مقدمه‌ای بر مبانی جمعیت‌شناسی، ص ۳۸.

اطلس اطلاعات آلمان غربی (فیشر)، ص ۵۶.

تفسیرالمیزان، ج ۷، ص ۳۱۲.

مادبان هزاردادستان، ص ۲۴- سطر ۱۱ به بعد.

نساء/۴.

زن در آینه قرآن، وکیلی، الهبه، فصل ششم، ص ۱۸۰.

نساء/۴-۱.

نساء/۷.

نساء/۱۹.

نساء/۱۹.

نساء/۲۲.

روم/۲۱.

بقره/۱۸۷.

بقره/۲۲۳.

## بررسی حقوق و نقش خانوادگی و اجتماعی زن

اسلام پایه احکام و حقوق مربوط به زن را فطرت وی قرار داده است زیرا وظایف اجتماعی و تکالیف اعتباری که متفرع بر آن است منتهی به طبیعت انسان می‌شود و با توجه به اینکه هر موجودی و از جمله انسان با هدایت تکوینی و فطری بسوی آنچه که مایه کمال اوست رهبری شده لذا با وسایلی که برای رسیدن به مقصد لازم است مجهز گشته است. اعمال حیاتی که انسان را به سعادت می‌رساند کاملاً با دستگاه فطرت آفرینش تطابق دارد آنچه فطرت درباره حقوق اجتماعی افراد اقتضاء دارد این است که چون همه انسانها دارای فطرت بشری هستند دارای حقوق مساوی و مشابهی می‌باشند اما مقتضای مساواتی که عدل اجتماعی به آن حکم می‌کند این نیست که هر مقام اجتماعی به هر فردی واگذار شود بلکه افراد دارای حقوق اکتسابی متفاوتی هستند که به نحوه عملکرد و انجام وظایف آنها بستگی دارد. در اسلام مرد و زن از مواهبی مانند فکر و اراده و اختیار برخوردارند لذا هر دو می‌توانند در تحصیل احتیاجات زندگی که حیات انسانی مبتنی بر آن است فعالیت نمایند زن می‌تواند مانند مرد مستقلاً اراده کند، مستقلاً کار کند و مالک نتیجه کار و کوشش خود شود و نفع و ضرر کارش نیز مربوط به خود وی می‌باشد و حتی می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی تصرفاتی انجام دهد زیرا اسلام زن را از نعمت آزادی و استقلال که تا آن روز صفحات تاریخ از آن خالی بود برخوردار نمود و زن در پرتو این نعمت الهی دارای استقلال اراده و عمل شد.

باری تعالی زن را به وسیله دو صفت، ممتاز و مشخص نموده است:

۱- زن همانند کشتزاری است که بقای نوع انسان مبتنی بر وجود اوست همانگونه که دوام و بقای همه موجودات عالم به زمین و محصولات آن متکی می‌باشد

۲- اساس وجود زن بر لطافت و حساسیت است لذا از خصوصیات جسمانی و روحانی ویژه‌ای برخوردار است این امر در وظایف و تکالیف اجتماعی وی سهم بسزایی دارد. با توجه به این دو ویژگی می‌توان همه احکامی را که اسلام مشترک میان زن و مرد یا مختص به یکی از ایشان است تحلیل نمود.

بنابراین برای شناخت حقوق زن و نقش وی در کانون خانواده ابتدا باید به شناخت خصوصیات و نیازهای اعضای اجتماع خانواده پرداخت سپس با توجه به استعدادها و احتیاجات این اعضا قلمرو وظایف و حقوق زن آشکار می‌شود.

## بررسی تفاوت زن و مرد در خلقت

با مراجعه به شیوه زندگی جانداران درمی‌یابیم که قانون خلقت تفاوت‌هایی را در جنس نر و ماده به ودیعه نهاده است این تفاوتها لازمه تناسب بیشتر آنها برای زندگی می‌باشد. جنس نر براساس غریزه طبیعی خود به حمایت و فراهم کردن خوراک برای جنس ماده و فرزندان خویش می‌پردازد و در این راه از قدرت ابتکار، تلاش و جنگیدن با سایرین استفاده می‌کند نظام خلقت جنس نر را عاملی برای فراهم کردن تغذیه جنس ماده و جنس ماده را عامل تولیدمثل و بقای نسل قرار داده است.

براساس سنت آفرینش بقای زندگی و حفظ نسل انسان نیز مبتنی بر وجود زن است و وظیفه مرد حمایت از زن، خدمت به وی و تأمین هزینه‌های خانواده می‌باشد، بنابراین هر یک از آنها با ادراکات، خصوصیات و ابزارهایی در جهت این اهداف مجهز شده‌اند.

بطور کلی خداوند در خلقت و طبیعت، مردان را برای کارهای دشوار و زنان را برای اعمال سهلتر آماده نموده است لذا مردان برای روبرو شدن با مشکلات و حوادث جنگی و اجتماعی و مبارزه با طبیعت باید از نیروی جسمانی بیشتری برخوردار باشند اما زنان برای جنگ و تحمل مسئولیتهای سنگین خلق نشده‌اند پس در خلقت زنان لطافت و ظرافت مطلوبتر است.

بنابراین وجود تفاوت محسوس در خلقت زن و مرد دلیل بر برتری یکی از آنها نیست بلکه این تفاوت به این جهت است که خداوند در طبیعت و خلقت هر کدام از آنها را برای انجام کار بخصوصی آفریده است لذا وجود این تفاوتها در زن و مرد نیز شاید بنوعی تداوم حیات و سعادت انسان را تأمین نماید. با توجه به این تفاوتها زنان و مردان عموماً دارای اختصاصات ویژه‌ای هستند مردها جنگجوتر، شجاع‌تر و بی‌باک‌تر از زنان هستند اما به عکس زنان طرفدار سکون و آرامش و بردبارتر از مردان می‌باشند. زن براساس همان کشش درونی که نظام خلقت برای بقای خانواده و نوع انسان مقرر داشته از عواطف و احساسات فزاینده‌ای برخوردار است اما مرد برای حفظ و حمایت خانواده مال‌اندیشی بیشتر و بهره کمتری از احساسات دارد.

در نظام کلی جهان هر دو به جای خود لازم است و در غیر اینصورت نظام آفرینش تعادل خود را از دست می‌دهد بنابراین نه زن را می‌توان به جهت احساساتی بودن ملامت کرد و نه مرد بعلت آنکه از عواطف کمتر بهره‌مند است سزاوار نکوهش دانست.

علامه طباطبایی ضمن تأیید مواهب وجودی مشترک زن و مرد مانند فکر و اراده و اختیار می‌گوید(۱): زن از بعضی جهات با مرد فرق دارد زیرا زن بطور متوسط در برخی از خصوصیات مانند مغز و قلب و شریانها و اعصاب و قد و وزن از مرد عقب‌تر است اما جسم زن بطور کلی نرم‌تر و لطیف‌تر و جسم مرد درشت‌تر و سخت‌تر است. احساسات لطیفه مانند محبت، رقت قلب و میل به جمال و زینت در زن بیش از مرد و در مقابل نیروی اندیشه در مرد بیش از زن است.

امام فخر رازی(۲): ضمن تفسیر آیه ۱۱ سوره نساء مرد را از نظر خلقت، عقل و صلاحیت مناصب دینی مانند قضاوت و امامت از زن کاملتر می‌داند. در یک جمع‌بندی کلی درمی‌یابیم که زن براساس مسئولیت سنگینی که در حیطه پرورش فرزند و کانون خانواده متحمل می‌شود برای حفظ نوع انسان به احساسات و عواطف بیشتری نیازمند است اما مرد برای تأمین هزینه زندگی و حمایت از خانواده ناچار به تقبل مشاغل گوناگونی است و برای شناخت کلیات و تطبیق آن بر مسائل و نیازها به قوای جسمانی بیشتری، ابتکار، تلاش و رقابت با دیگران نیازمند است.

در مدتی که زن برای تولید نسل و تربیت کودک تا به ثمر رسیدن وی تلاش می‌کند به اندازه‌ای به کارهای ارزشمند می‌پردازد که هرگز پدر قادر به انجام آن نیست. همچنین در طی این دوران اگر پدران به فراهم نمودن مایحتاج و وسایل آسایش مادر سرباز می‌زنند و خود مادر ملزم به تأمین آرزاق و مایحتاج زندگی بود از عمل حیات‌بخش خویش باز می‌ماند و در نتیجه شجره زندگی متوقف می‌شد و جامعه انسانی بسوی تباهی و ویرانی می‌رفت.

بنابراین خداوند متعال ضمن ارج نهادن به مسئولیت مادری، مردان را مأمور در کفایت و اداره زندگی زنان قرار داده تا مادران با فراغت خاطر بتوانند به انجام وظایف خویش بپردازند.

لذا زن و مرد از نظر حقوقی مساوی هستند ولی با توجه به خصوصیات جسمانی و روحانی هر یک از وظایف و تکالیف ویژه‌ای برخوردار می‌شوند که به مقتضای عدل اجتماعی با فطرت آنها تطابق دارد. برای درک موضوع فوق به کاوش در خطابه‌های قرآن می‌پردازیم تا دریابیم که خطابه‌های قرآنی چه کسانی را دربر می‌گیرد و چه اهدافی را دنبال می‌نماید.

### بحثی پیرامون خطابه‌های الهی در قرآن

برای شناخت بینش قرآن نسبت به هویت واقعی زن و مرد پرداختن به آیات و خطابه‌های الهی امری ضروری بنظر می‌رسد زیرا کیفیت شمول این خطابه‌ها که خداوند بر طبق آن تکالیف و احکام زنان و مردان را بیان می‌کند حاکی از فلسفه آفرینش و ارزش شخصیت انسانی آنها می‌باشد و برخی از این آیات با خطابه‌های «یا ایها الذین آمنوا و یا ایها الناس» همه افراد را مخاطب قرار می‌دهد مانند حکم خداوند در آیه: (۳)

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر او انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقیکم

این آیه نه تنها میان زن و مرد از لحاظ جنسیت و شخصیت تفاوتی نمی‌گذارد بلکه ملاک امتیاز و برتری را تقوی می‌شمارد لذا هر کس بیشتر اوامر الهی را اطاعت کند و از نواهی او بپرهیزد در پیشگاه باری تعالی مقرب‌تر است.

موصولات عام و خاص نیز که در بیان حکمی از احکام یا ذکر واقعه و خبر است زن و مرد را یکسان دربر می‌گیرد و اختصاص به جنس خاص (مرد) ندارد مانند:

من عمل صالحاً فلنفسه. (۴)

الا الذین آمنوا و عملوا لاصلاحات. (۵)

برخی از آیات ظاهراً فقط مردان را مورد خطاب قرار می‌دهد. این امر از باب تغلیب یعنی غلبه در بیان و سخن است مانند آیات اول سوره مؤمنون که صفات افراد مؤمن را بدینگونه بیان می‌نماید:

قد افلح المؤمنون- الذین هم فی صلاتهم خاشعون- و الذین هم عن اللغو معرضون... (۶)

همانا مؤمنین رستگار شدند، کسانی که در نماز خضوع و خشوع دارند، آنان که از لغو و سخن باطل اعتراض می‌کنند تا آنجا که می‌فرماید چنین انسانهایی وارث بهشت هستند. گرچه این جملات تماماً مذکر هستند ولی بین مذکر و مؤنث مشترک می‌باشند مانند جملاتی که انسان با عبارت مخصوص مردان بیان می‌کند اما طرف خطاب همه افراد از مرد و زن هستند در این آیات نیز خداوند وظایفی را برای اهل ایمان اعم از زن و مرد بیان می‌فرماید.

تمام آیاتی که وظایف عبادی، اخلاقی و یا اجتماعی افراد را بیان می‌کند به اتفاق همه علما بین زن و مرد مشترک می‌باشند. اکنون به بررسی برخی از آیاتی که زن و مرد را در موارد عدیده‌ای در کنار یکدیگر قرار داده و از حقوق مساوی برخوردار می‌نماید می‌پردازیم.

### زن در تساوی با مرد

قرآن در سیر تکاملی و عبادت زن و مرد را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد تبلور این واقعیت را می‌توان در آیه ذیل مشاهده کرد:

ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرين و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهم و الحافظات و الذاکرین الله كثيراً و الذاکرات اعدالله لهم مغفره و اجراً عظیماً. (۷)

در تمام موارد ده گانه عبادت و بندگی فوق یعنی: ۱- اسلام ۲- ایمان ۳- قنوت (التزام به طاعت خدا) ۴- صداقت و راستی ۵- صبر و بردباری ۶- خشوع ۷- تصدق (مسکین‌نوازی) ۸- روزه ۹- عفت و پاکدامنی ۱۰- ذکر و یاد خدا زن در کنار مرد دارای مقام و مرتبت یکسان است و شامل مغفرت و اجر عظیم الهی می‌گردد. برخی از آیات نیز با تأکید بر آنکه ملاک کیفر و پاداش افراد عمل آنهاست و به جنسیت ایشان ارتباطی ندارد زن و مرد را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد.

برای اختصار به چند آیه که حاکی از یکسان بودن کیفر و پاداش زن و مرد می‌باشد استناد می‌کنیم:

۱- انی لاضیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض. (۸)

هرگز عمل شما مردان یا زنان را که بعضی شما از بعضی دیگر هستید ضایع و بی‌مزد نخواهم گذاشت.

۲- و من یعمل من الصالحات من ذکرا او انثی و هو مؤمن فاولئک تدخلون الجنة و لا یظلمون نقیراً. (۹)

کسی که کارهای نیک با ایمان به خدا انجام دهد چه مرد و چه زن، به بهشت می‌رود و ذره‌ای بر آنها ستم نخواهد شد.

۳- من عمل سیئه فلا یجزی الا مثلها و من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون. (۱۰)

کسی که کار بدی کرده فقط به مثل آن مجازات می‌شود و هر کس از مرد و یا زن عمل شایسته کند و مؤمن هم باشد البته او را با حیات خوشی زنده می‌گردانیم و پاداشی بسیار بهتر از عمل نیک که کرده به او عطا می‌کنیم.

۴- من عمل سیئه فلا یجزی الا مثلها و من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب. (۱۱)

هر کس که کار بدی کرده فقط به مثل آن مجازات می‌شود و هر که از زن و مرد عمل شایسته کند در صورتی که مؤمن باشد در بهشت جاویدان داخل شود و آنجا از روزی بسیار برخوردار می‌شود.

۵- یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم ین ایدیههم و بایمانهم بشراکم الیوم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم. (۱۲)

ای رسول خدا بیاد آور روزی را که مردان و زنان با ایمان نورشان پیش رو و سمت راست آنها بشتابد و مژده دهد که امروز شما را به بهشتی که نهرها زیر درختانش جاری است بشارت باد که در آن بهشت جاودان خواهید بود و این همان سعادت بزرگ شماست.

این آیه تصریح می‌کند که زن و مرد مؤمن بدون هیچ تفاوتی از نور ایمان خود که پیشاپیش آنها روشنی می‌بخشد وارد بهشت می‌شوند و به زندگی ابدی با پاداشی یکسان ادامه می‌دهند.

۶- المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف و یقبضون ایدیههم نسوا الله فانساهم ان المنافقین هم الفاسقون. (۱۳)

مردان و زنان منافق همه از یک گروهند آنها به زشتی امر و از نیکی نهی می‌کنند و دست‌پايشان را از انفاق و بخشش می‌بندند خدا را فراموش کردند و خدا آنها را فراموش کرده منافقان قطعاً فاسقند.

زن و مرد منافق به جهت غفلت از یاد خدا هر دو فاسقند و طبق وعده خداوند بطور یکسان نیز از آتش دوزخ بهره‌مند می‌شوند.

۷- وعدا لله المنافقين و المنافقات و الکفار نار جهنم خالدین فها هی حسبه و لعنهم الله و لهم عذاب مقیم. (۱۴)

خداوند به مردم و زن منافق و کافر وعده آتش دوزخ و خلود در آن داده همان کیفر دوزخ ایشان را کافی است خداوند آنها را لعنت کرده و برای ایشان عذاب ابدی است.

۸- من کفر فعلیه کفره و من عمل صالحاً فلانفسه یمهدون. (۱۵)

هر کس از زن و مرد کفر بورزد کفرش به زبان خود اوست و هر کس کار شایسته کند برای خودش پاداش نیک را مهیا می‌کند.

۹- من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعلیها. (۱۶)

هر کس (از زن و مرد) کار شایسته کند به سود خود اوست و هر کس کار بد کند به زیان خودش می‌باشد.

۱۰- و من یعص الله و رسوله فان له نار جهنم خالدین فها ابداً. (۱۷)

و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند سزای او آتش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود.

همانطور که اشاره شد پس از بررسی آیات درمی‌یابیم که زن و مرد مؤمن نزد خدا پاداشی یکسان دارند همانگونه نیز در برابر گناهان مساوی مجازاتی یکسان خواهند دید.

حدودی که خداوند در ارتباط با جرائم نسبت به زن و مرد مقرر می‌فرماید غالباً یکسان هستند مثلاً زن و مرد زناکار را در صورت تجرد ۱۰۰ ضربه تازیانه و اگر متأهل باشند به رجم (سنگسار شدن) محکوم می‌نماید. (۱۸)

همچنین در آیه:

والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا باریعه شهداء فاجلدوهم ثمانین جلده و لاتقبلوا لهم شهاده اولئک هم الفاسقون. (۱۹)

هر کسی (از زن و مرد) که نسبت زنا یا لواط به دیگری دهد و برای اثبات ادعای خود نتواند ۴ شاهد بیابد به هشتاد ضربه شلاق محکوم و شهادت وی را هم تا ابد نمی‌پذیرند مگر آنکه توبه کند.

محارب با خدا و رسول وی (اعم از زن و مرد) که در روی زمین فساد می‌کنند طبق حکم خداوند (۲۰) یا به دار کشیده می‌شوند یا یکی از دستها و یکی از پاهایشان به عکس یکدیگر بریده می‌شود یا از آن سرزمین تبعید می‌گردند این مجازات برای آنان خواری در دنیا است و در آخرت سزایشان عذاب بزرگی است.

هر مرد یا زنی که مرتکب سرقت شود به قطع دست (چهار انگشت) محکوم خواهد شد خداوند در این رابطه می‌فرماید:

و السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهمما جزاء بما کسبا نکالاً من الله و الله عزیز حکیم. (۲۱)

در پایان مبحث تساوی زن و مرد در کیفر و پاداش آیه‌ای بعنوان حسن ختام ذکر می‌شود.

من جاء بالحسنه فله عشر امثالها و من جاء بالسیئه فلا یجزی الا مثلها و هم لایظلمون. (۲۲)

هر کسی (اعم از زن و مرد) کار نیکو کند او را ده برابر آن پاداش خواهد بود و هر کس کار زشت کند جز به میزان کار ناشایست مجازات نشود و بر آنها ستم نخواهد شد. باری تعالی در این آیه با تصریح این نکته که در برابر هر عمل زشت بندگان خویش را یکبار و

به اندازه همان عمل مجازات می‌کند اما برای هر عمل نیک چندین پاداش عطا می‌فرماید کمال لطف و رحمتش را به بندگان متجلی می‌نماید.

با توجه به آیات و مطالب مطروحه به این نکته آگاه شدیم که فرائض و احکام دینی و قوانین الهی بر زن و مرد یکسان واجب می‌باشد و خطابات قرآن مانند «یا ایها الناس و یا ایها الذین آمنوا» بجنس خاصی اختصاص ندارد و زن و مرد را با هم دربر می‌گیرد. بخش دیگری از آیات حاکی از استقلال اقتصادی زن است و او را از همان اختیاراتی که مرد در مورد اموالش دارد برخوردار می‌نماید. قرآن در آیه: للرجال نصیب مما کتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن. (۲۳)

تصریح می‌کند که زنان و مردان از آنچه بدست می‌آورند بهره‌مند می‌شوند یعنی خداوند به زن و مرد به یک نسبت و به یک اندازه حق بهره بردن از کسب و کار خویش را داده است و تبعیضی در میان آنها نمی‌گذارد. خداوند در میان قومی که نه تنها به زن میراث نمی‌دادند بلکه خود زنان را نیز مانند کالائی به ارث می‌بردند با نزول آیه: للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون مما قل منه او کثر نصیباً مفروضاً. (۲۴)

زن را از حقوق انسانی و مالی بهره‌مند نمود و او را از نظر حقوقی و منافع قابل استفاده شریک مردان قرار داد. بنابراین اسلام با شخصیت بخشیدن به زنان ابتدا آنها را در ردیف اشخاص قرار داد سپس با اعطای حق مالکیت برای ایشان استقلال و آزادی کامل اقتصادی را به ارمغان آورد و بدینگونه تساوی زن و مرد در روابط مالی و تجاری نیز تثبیت می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها:

تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۵.

تفسیر کبیر، ج ۱۰-۹، ص ۲۰۷.

حجرات/۱۳. ای مردان شما را از زنی و مردی آفریدیم و شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقوی‌ترین شماست.

فصلت/۴۱. هر کس کار شایسته کند به سود خود اوست.

والعصر/۳. مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند.

مؤمنون/۱۰-۱.

احزاب/۳۵.

آل عمران/۱۹۵.

نساء/۱۲۴.

نحل/۹۷.

مؤمن/۴۰.

حدید/۱۲.

توبه/۶۷.

توبه/۶۸.

روم/۴۴.

فصلت/۴۶- جائیه/۱۵.

جن/۲۳.

نور/۲.

نور/۴.

مائده/۳۳.

مائده/۳۸.

انعام/۱۶۰.

نساء/۳۲.

نساء/۷.

Archive of SID



## داستان خلقت آدم و حوا

همانطور که ملاحظه شد، نگره منفی به زن ریشه‌ای تاریخی دارد و ریشه تاریخی آن به حدی عمیق است که به ابتدای خلقت کشیده می‌شود. برای بررسی ریشه‌ای آن نگرش به موضع‌گیری دو دین بزرگ الهی نسبت به زن اشاره می‌شود. موقعیت زن در تورات و قرآن. دیدگاهی که تورات نسبت به زن دارد. در این دین، زن به عنوان موجودی دست دوم و زائده مرد معرفی می‌شود.

تورات زن را مظهر شهوت، ویرانی و همدم مار می‌داند. و زن را در ۳ مرحله به قهقرا و حقارت مطلق می‌کشاند. (۱)

الف) مرحله اول: مرد آفریده شد و در آغاز، در آزمایش خرد و دانش موفق شد. (سفر پیدایش - باب ۱ آیات ۲۶ تا ۳۱)

ب) مرحله دوم: خداوند وقتی که آدم را به خوابی عمیق فرو برد زن را از دنده او خلق کرد. (باب ۲ - آیات ۷ تا ۲۴)

ج) مرحله سوم: زن نفرین شد. خدا به زن گفت زحمت تو را افزون می‌کنیم. زحمت بارداری و زاییدن درد. (باب ۳ - آیات ۱ تا ۳۴).

با این روایت چه چیزی برای زن می‌تواند باقی بماند. زن در کجای این هستی و خلقت قرار می‌گیرد. به راستی زن در برابر مرد چه منزلتی خواهد داشت. این همه حقارت چه در خلقت، چه در انجام گناه اولیه که بانی ایجاد یک مصیبت بزرگ برای تمامی انسان‌های این عالم شد. عامل هبوط آدم از بهشت و به رنج افتادن بشریت و در نهایت مورد لعن و نفرین خداوند. اما قرآن چه می‌گوید: بیان قرآن در آفرینش زن بازتاب اصل توحید است زن و مرد از یک گوهرند در آفرینش نابرابری ندارند. آدم و همسرش از نفسی واحد آفریده شده‌اند. و به تعبیر قرآن نابرابری در سرشت زن و مرد کاملاً مردود است.

یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها (۲)

ای مردم تقوا پیشه کنید که خلق کرد شما را از نفس واحد و از آن نفس واحد همسران را.

اما سرنوشت انسان بعد از خلقت چگونه بود؟

به این آیات توجه کنید:

این که حوا در ابتدا اغوا شد و سپس حوا به واسطه فریبندگی‌اش آدم را دچار لغزش کرد، قرآن آن را ابطال می‌کند و می‌فرماید:

فازلهما الشیطان عنها فاخرجهما مما کانه فیه (۳)

پس شیطان آن دو را به خطا واداشت و هر دو از بهشتی که در آن بودند بیرون رانده شدند.

فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ما وری عنهما من سواتهما... (۴)

پس بفریفت شیطان آن‌ها تا نمایان‌شان آن چه را نهان بود...

هر دو به استغفار می‌افتند و از خدا طلب بخشش می‌کنند. به عبارتی هر دو خود را مقصر می‌دانستند.

قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفرلنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین (۵)

گفتند پروردگارا ما به خود ستم کردیم و اگر ما را نیامیزی و به رحمت نیآوری از زبان دیدگان خواهیم بود.

با توجه به این آیات می‌بینیم که بیان قرآن در مقابل بیان تورات قرار می‌گیرد. قرآن خلقت زن و مرد را از نفس واحد و یکسان معرفی

می‌کند. و این موضوع را نیز مورد توجه قرار می‌دهد که هر دو در برابر وسوسه شیطان اغوا می‌شوند. و سرانجام هر دو از خداوند

عزیز استغفار می‌کنند.

این تلقی از زن به تورات و انجیل ختم نمی‌شود. فیلسوفان و اندیشمندان بزرگی وجود داشتند که این نظر را نسبت به زن ابراز کرده‌اند. اگوستین می‌گفت: حیوانی است که قوی نیست. ثبات رأی ندارد، کینه‌توز است و زشتی‌ها را می‌پرورد، و این که منشاء منازعه‌ها و خیانت‌ها و بی‌عدالتی‌هاست.

این نظر و دیدگاه نسبت به زن ریشه در دیدگاه فیلسوفان بزرگی چون ارسطو نیز داشته است. ارسطو معتقد بود: زن فاقد هستی خدا یا روح خردمند است.

اما قرآن خط بطلانی بر همه این عقاید کشاند. قرآن با طرح چگونگی و روند خلقت آدم و حوا و هبوط آن دو از بهشت به تمامی این داستان‌ها و خرافه‌ها پایان بخشید. و به حقوق و منزلت وظایف زن و مرد پرداخت. و در این پرداختن ملاطفت و اجر و منزلتی را برای زن قائل شد که تا قبل از آن هیچ جامعه‌ای برای او قائل نبود. و به این ترتیب بود که قرآن حقارت و نفرینی که زن مدتهای طولانی بر دوش می‌کشید از وی دور فرمود. (۶)

### زن و قوامیت مرد :

در چنین بستر آلوده‌ای که آکنده از تحقیر و توهین به منزلت زن است چه می‌توان گفت هر اندیشه نویی که در مقابل این نظر مطرود و غلط قرار بگیرد به دلیل این که بستر ذهنی و فکری جامعه، تاریخ، مرد و حتی خود زن آلوده است نمی‌تواند فکر نویی جان بگیرد تا جایی که هر گاه قرآن درصدد منزلت بخشیدن به موقعیت زن بود، باز هم از آن تعبیرات و استنباط‌های مخدوش کردند.

یکی از موضوعات قابل بحث که مورد توجه نیز قرار گرفته، آیه معروف «الرجال قوامون علی النساء...» می‌باشد.

این آیه در سوره نساء آمده، بدین مضمون:

«الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم» (۷)

مردان برپا دارندگان زنانند به خاطر برتری که خدا بعضی را بر بعضی دیگر داده و به خاطر نفقه‌ای که از اموالشان می‌دهند.

مردان برپادارندگان زنانند به دو دلیل:

۱- به دلیل این برتری که خداوند بعضی بر بعضی قائل شده است.

۲- به دلیل بار مسئولیت اقتصادی و به عبارتی پرداخت نفقه‌ای که بر دوش دارند.

در این جا دو سؤال مطرح می‌شود: ۱- این که برتری و افضلیت مرد بر زن عام و کلی است؟ به عبارتی آیا تمامی مردان بر تمامی زنان برتری دارند؟ و هر مرد می‌تواند نسبت به زنان علی‌رغم این که همسر او نباشد هم‌چنان قوامیت یا این که هر مرد بر همسر خود فقط قوام است؟

۳- این برتری و افضلیت «بما فضل الله بعضهم علی بعض» در چه اموری است؟ به عبارتی از نظر قرآن در تمامی امور مرد بر زن افضلیت دارد یا صرفاً در امور خاصی؟ در ابتدا بهتر است برای رفع بسیاری از شبهاتی که در تعریف واژه «قوامون» صورت گرفته و به معانی و اصطلاحاتی چون سلطه، ریاست، غلبه و چیرگی تعبیر شده، پرداخته شود. قوام به هیچکدام از این معانی نیست و ریشه این واژه «قوم» است که به معنای «برپاداشتن» است. در قرآن بارها و بارها «یقیمون الصلاه» ذکر شده که به معنای برپا داشتن نماز

می‌باشد. در قرآن واژه «قومین» نزدیک‌ترین واژه به «قومون» است که هر دو در سوره نساء آمده‌اند واژه قومین در آیه فوق به این شکل تعبیر شده است:

یا ایها الذین آمنوا کونوا قومین بالقسط شهداء لله ... (۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید قیام کنندگانی باشید برای داد و عدالت گواهانی باشید برای خدا...

پس قرآن قومون را به معنای برپاداشتن، به عهده گرفتن و مسئولیت‌پذیری قلمداد کرده در غیر این صورت، این امکان وجود داشت که از الفاظی چون «مسلطون»، «غالبن» را همچنان که در جاهای دیگر مورد استفاده قرار داده به کار برد. به وضوح پیداست که از واژه برپادارندگی نیز تعابیر فوق نیز برداشت نمی‌شود. چنانچه در اغلب ترجمه‌ها، همان واژه برپادارندگی معنا شده است. دومین مسئله مورد بحث در این آیه این است که:

**اولاً:** قرآن «قومیت» را معلول دو عامل می‌داند، (۱) عامل فضیلت و (۲) عامل پرداخت نفقه، این دو عامل جدا از یکدیگر نیستند. لذا تمامی مردان بر تمامی زنان قومیت ندارند و مردی می‌تواند قومیت بر زنی داشته باشد که پرداخت نفقه به عهده اوست که این مرد می‌تواند همسر یا پدر یا فردی که تحت تکفل وی است باشد.

از این جا می‌توان به مفهوم قومیت نیز پی برد که علت قومیت مسئولیت پرداخت هزینه زندگی، اداره و گرداندن امور زندگی و به طور کلی نگهداری زندگی معرفی می‌کند. این که قرآن اداره کردن زندگی و پرداخت و هزینه کرد اقتصاد خانواده و از جمله زن را مثل دادن مهریه و یا هزینه شیر دادن و یا پرداخت نفقه را به مرد واگذار می‌کند، به دلیل توانایی جسمانی و کارکرد او در تأمین اقتصاد خانه است.

این ویژگی‌ای است که خداوند در ادامه آیه می‌فرماید برخی را بر برخی فضیلت دادیم. استقامت مرد در انجام کارهای سخت و دفاع و نگهداری از خانواده و استقامت مرد در تحمل فشارهای فیزیکی، این برتری و افضلیت را نیز ما همواره، در هر زمان و در هر جغرافیایی، پذیرفته‌ایم.

چنانچه در طول تاریخ عمر بشر به ندرت دیده شده که امور سخت و طاقت‌فرسا را به زن محول کنند. مگر در جایی که زن را به بیگاری و استثمار کشانده باشند و یا در عرصه‌هایی چون مسابقات ورزشی و قدرتی، هیچ جا دیده نشده که زن و مرد در یک جا به چالش و مبارزه دعوت کنند.

اینها افضلیتی است که قرآن به بعضی بر بعضی دیگر قرار داده، به عبارتی می‌پذیریم که مرد به دلیل برتری قوای جسمانی از این جهت بر زن برتری دارد. این تعبیر قرآن از دیدگاه انسان‌شناسی که جوهره مرد و زن یکسان است قابل پذیرش است.

اما در مواردی به تعبیر قرآن برای زن ویژگی‌های خاص را قائل می‌شود که منجر به تقبل و واگذاری یک نقش می‌شود و مرد هم نیز چنین موقعیتی را نیز نسبت به زن دارد. در عین این که در بسیاری از فضایل و خصوصیات می‌توانند پای به پای هم قرار بگیرند. اما در بعضی موارد بر یکدیگر برتری و فضیلت دارند.

این که در چه مواردی در کسب فضایل توانایی برابر دارند و در چه مواردی ندارند، صرفاً به دلایل تفاوت‌های خاصی است که در هر دو مشاهده می‌کنیم. این که مردان از قدرت جسمانی بالاتری برخوردار هستند (۹) و توان انجام فعالیت‌های اقتصادی به واسطه توانایی‌هایی است که در کار و تولید دارند و این به دلیل وجود ظرفیت فیزیکی بالاتر است، آیا این ویژگی می‌تواند این نتیجه را عاید ما کند که

اصولاً مردان در داشتن فضایل اخلاقی و انسانی گوی سبقت را از زنان می‌ربایند. که در بحث‌های پیشین و در بحث‌های بعدی با بحث و استدلال قرآنی، تا حدی توانسته‌ایم به این نتیجه برسیم که براساس آیه قرآن همانطوری که آمد:

ای مردم همانا خلق کردیم شما را از زن و مرد و قرار دادیم شما را شاخه‌هایی و تیره‌هایی تا معرفت کسب کنید و شناخته شوید همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست. (۱۰)

---

**پی‌نوشت‌ها:**

بازگشت به قرآن - مهندس مهدی بازرگان - ص ۸۰

نساء - ۱.

بقره - ۳۶.

اعراف - ۲۰.

اعراف - ۲۳.

معارف و مفاهیم قرآن، اروی قصیر قلیط، ص ۲۲۰.

نساء - ۳۴.

نساء - ۱۳۴.

همان منبع، ص ۲۲۶.

حجرات، آیه ۱۳.

## بررسی ارث از دیدگاه قرآن

یکی از مباحثی که همواره در ذهن زنان سؤال برانگیز بوده است، جایگاه زنان در قرآن به لحاظ تقسیم ارث می‌باشد که به دلیل اهمیت آن در اینجا پیرامون آن مباحثی عنوان می‌شود. از اعصار گذشته قانون توارث با توجه به طبیعت انسان در اجتماعات بشری وجود داشته است زیرا اگر بهره‌برداری از اموال، تنها محدود به زمان حیات بشر باشد تلاش و کوشش او بسیار محدود می‌شود بنابراین مهمترین انگیزه فعالیتهای اقتصادی فرد را بهره‌مندی وارثان از ثمرهٔ زحمات او تشکیل می‌دهد البته در هر جامعه‌ای بعضی از افراد نسبت به دیگران در مسئله ارث حق اولویت و تقدم دارند. اسناد تاریخی نمایانگر سیر تدریجی تحول و تکامل این قانون است همچنانکه در عصر جاهلیت زنان از حقوق انسانی خود محروم بودند و پس از ظهور اسلام زن از حقوق انسانی و حق مالکیت برخوردار شد. در جهان قبل از اسلام زن را بصورت متاعی که فقط برای مرد آفریده شده می‌شناختند زن نه تنها از آزادی و حق مالکیت بهره‌ای نداشت بلکه پس از فوت همسر مانند سایر اموال به یکی از وارث تعلق می‌گرفت و از کلیهٔ حقوق اجتماعی محروم می‌شد. در ایران باستان نیز ریاست مذهبی خانوادگی با پدر بزرگ خانواده بود و پس از او مذهب خانوادگی فقط بواسطهٔ اولاد ذکور از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شد و پیشینیان مردان را فقط وسیلهٔ ابقای نسل می‌دانستند نتیجهٔ این عقیده کهن این شد که ادیان خانوادگی به مردان اختصاص یابد و زنان بی‌واسطهٔ پدر یا شوهر هیچگونه دخالتی در امور مذهب نداشتند و چون در اجرای مراسم مذهبی سهیم نبودند از سایر مزایای خانوادگی نیز بی‌بهره بودند چنانکه بعدها که وراثت ایجاد شد زنان از این حق محروم شدند. (۱) در بین رومیها نیز فرزند خواندگی معمول بوده اما زنان مثل دختر و همسر و مادر حق ارث نداشتند زیرا با انتقال ایشان به خانه دیگری (ازدواج) مال خانواده را با خود منتقل می‌کردند و آنان میل نداشتند ثروت خانواده بیرون برود. در یونان نیز فرزند ارث پسر بهره‌مند می‌شد، زنان (همسر، دختر، خواهر) و فرزندان خردسال پسر از ارث محروم بودند (۲)، فقط در برهه‌ای از تمدن یونان در جامعه اسپارت زنان نیز مالک می‌شدند و اموال خویش را به ارث می‌گذاشتند. (۳)

محرومیت زن از ارث به جهت ضعف قدرت جسمانی نیز بوده است زیرا معیار ارزشها بر اساس دلاوری و قدرت جنگاوری بود. بنابراین زن را به جهت آنکه فاقد قدرت دفاع در مقابله با دشمن بود و بعضاً مورد تعرض و اسارت نیز قرار می‌گرفت از ارث محروم می‌کردند. در چنین موقعیتی بار تعالی با نزول آیات ارث (۴) زنان را با مردان در بهره‌مندی از ما ترک پدر و مادر و خویشاوندان شریک قرار می‌دهد و با به رسمیت شناختن حق مالکیت آنها حقوق غیر قابل سلب برای زنان وضع می‌فرماید. بگونه‌ای که نه تنها خود آنها نمی‌توانند از این حقوق صرف نظر نمایند بلکه دیگران نیز توانایی محروم کردن زنان را از حقوق خود ندارند.

### تأمین آزادی و عدالت اجتماعی زن

در بین اعراب جاهلی همیشه ارث به مردان تعلق می‌گرفت ولو آنکه در طبقه بعد قرار داشت و زن متوفی از ارث بی‌بهره بود.

للرجال نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون وللنساء نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون مما قل منه او اكثر نصيباً مفروضاً. (۵)

برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشان از خود می‌گذارند سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشان می‌گذارند سهمی، خواه آن مال کم باشد یا زیاد، این سهمی است تعیین شده. لذا وقتی آیه فوق نازل شد باعث تعجب آنها گردید. دربارهٔ شأن نزول این آیه آمده است: اوس بن ثابت انصاری فوت کرد و از خود همسر و سه دختر باقی گذاشت پسرعموهای او بنام سوید و عرفجه بعنوان وصی مال او را تصرف کردند همسر اوس نزد پیامبر آمد و ماجرا را برای ایشان بازگو کرد پیامبر فرمودند به خانه‌ات برگرد تا

حکم خدا در این باره نازل شود آنگاه آیه «لرجال نصیب...» نازل شد که بر سهم مردان و زنان از ارث دلالت می‌کند اما میزان این سهم در آیه بیان نشده بود پیامبر به دو وصی (پسر عموهای اوس) پیغام داد که به مال اوس نزدیک نشوند و از تقسیم آن خودداری نمایند آنگاه آیه «یوصیکم الله فی اولاد دوکم...» نازل شد و پیامبر به همسر اوسن یک هشتم ما ترک و به دختران ۲/۳ و بقیه را به عموزاده‌ها داد. (۶) در این آیه مراد از للرجال: فرزندان ذکور است اعم از اینکه بزرگ یا کوچک باشند. (۷)

نصیب: به معنی بهره و سهم است ریشه آن النصب یعنی بر پا داشتن، زیرا هر سهمی در موقع تقسیم جداگانه گذاشته می‌شود تا با سهام دیگر مخلوط نشود. (۸)

ترکه: آن چیزی است که از مال میت پس از او باقی می‌ماند. (۹)

الوالدان: مقصود پدر و مادر هستند. (۱۰) اقربون (۱۱): نزدیکان هستند که ارث بجای می‌گذارند. به عبارت دیگر منسوبین نزدیک می‌باشند و انتخاب این کلمه برای این است که بفهماند ملاک در بردن ارث تنها اقربیت میت به وارث است. (۱۲) مراد از نساء: فرزندان انث است. (۱۳)

ذکر حکم مردان و زنان بصورت جداگانه دلالت بر استقلال میراث هر یک می‌کند و حاکی از آن است که میراث مختص به مردان نیست بلکه زنان و مردان هر یک بهره‌ای از ارث دارند بدین ترتیب اولین قدم برای آزادی و عدالت اجتماعی زنان برداشته شد و خداوند متعال با حکم خویش یکی از رسوم اعراب جاهلیت را که به موجب آن زنان و کودکان از ارث محروم می‌شدند و تنها مردان و کسانی که قدرت جنگیدن داشتند از آن بهره‌مند می‌گشتند را باطل می‌نماید. طبق این آیه شریفه زنان با مردان در ماترک پدر و مادر و خویشاوندان شرکت داشته و با کسب حق مالکیت، از نظر حقوقی و برخورداری از منافع استفاده شریک مردان قرار گرفتند. (۱۴) پس از استوار شدن بنیان دین خداوند قاعده ارث بردن خویشان را امر و تسریع نمود و با یک قاعده کلی تمام اشتباهات مرسوم را باطل و تکلیف مؤمنان را روشن می‌نماید. (۱۵) و با «مما قل منه او کثر» جایی برای مسامحه نمی‌گذارد و بر بهره‌مندی زن و مرد از ما ترک خواه اندک باشد یا بسیار تأکید می‌فرماید.

و برای رفع ابعام بر وجوب پرداخت سهام وارث بصورت جداگانه و معین می‌فرماید: «تصیباً مفروضاً». زیرا فرض به معنای قطع، بریدن چیزی سخت و جدا نمودن بخشی از بخشهای دیگر است (۱۶) و به معنای وجوب هم استعمال شده است. (۱۷)

### تفصیل ارث

در باب ارث ابتدا خداوند میراث را بصورت امری مشترک به زنان و مردان اختصاص داده آنگاه تفصیل ارث یعنی میزان سهام افراد را تعیین نمودند زیرا تغییر و انتقال عادات برای انسانها امری شاق و سنگین است اما اگر بتدریج صورت گیرد امری آسان خواهد بود به همین جهت خداوند حکم را مجمل و سپس تفصیل آن را در آیه ذیل بیان فرموده است. (۱۸)

یوصیکم الله فی اولاد کم للذکر مثل حظ الانثیین فان کن نساء فوق اثنتین فلهن ثلثا ما ترک و ان کانت واحد فلما النصف و لا بویه لکل واحد منهما السدس مما ترک ان کان له ولد فان لم یکن له ولد وورثه ابواه فلامه الثلث فان کان له اخوه فلامه السدس من بعد وصیته یوصی بها اودین ابواکم و ابناکم لا تدرون ایهم اقرب لکم نفعاً فریضه من الله ان الله کان علیما حکیماً. (۱۹)

حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسران دو برابر دختران ارث می‌برند پس اگر دختران بیش از دو نفر باشند دوسوم میراث از آنهاست. و اگر یک نفر باشد نصف میراث از آن اوست) و برای هر یک از پدر و مادر او (میت) یک ششم میراث است اگر میت فرزندی

داشته باشد و اگر (میت) فرزند نداشته باشد و (تنها) پدر و مادر از او ارث برند برای مادر او یک سوم است (و باقی به پدر می‌رسد) و اگر میت برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم ارث می‌برد پس از آنکه حق وصیت و دین که به مال تعلق گرفته استثناء شود، شما نمی‌دانید پدران و مادران و فرزندانتان کدامیک برای شما سودمندترند. این فریضة الهی است و خداوند دانا و حکیم است. توصیه و ایصاء در لغت به معنی عهد و امر است راغب اصفهانی می‌گوید: وصیت یعنی کسی را به کاری امر نمودن همراه با موعظه کردن. (۲۰) مضمون آیه ۱۱ پس از آنکه به دو برابر بودن سهم پسران نسبت به دختران حکم می‌کند (۲۱) سهام دختران را معین می‌کند. مفسران شیعه با استناد به این آیه می‌گویند: وقتی وارث فقط دختر باشد دو حالت بوجود می‌آید:

۱- وارث فقط یک دختر باشد که  $\frac{1}{2}$  مال را به فرض می‌برد (۲۲) و بقیه را هم به جهت اینکه وارث دیگری نیست به او برمی‌گردانند.  
۲- اگر وارث‌ها از یک دختر بیشتر است  $\frac{2}{3}$  مال، به فرض بین آنها قسمت می‌شود و  $\frac{1}{3}$  باقیمانده را هم مجدداً به آنها برمی‌گردانند پس در اینجا دختران هم به فرض و هم به رد (۲۳) ارث می‌برند.

اما مفسران اهل سنت معتقد به تعصیب هستند یعنی اگر مال از فرائض و سهام اضافه نیاید آن را به نزدیکان پدری می‌دهند در حالی که زائد بر سهام را باید به کسانی که اگر مال کسر می‌آمد کسر بر آنها وارد می‌شد (یعنی اولاد و برادران پدری و مادری یا پدری فقط) و پدر در بعضی از صور بدهند.

شیخ طبرسی در این رابطه چنین می‌گوید: (۲۴) عامه در این باره روایتی از پیامبر نقل می‌کنند که: «ما ابقت الفرائض فلا ولی عصبه ذکرط یعنی هر چه از سهام زیاد آید برای مردانی است. که عصبه میت و خویشاوندان او باشند. امامیه در بطلان تعصب به آیه «للرجال نصیب مما ترک الوالدان...» (۲۵) و آیه «والوالدین الارحام بعضهم اولی ببعض» (۲۶) و روایاتی از پیامبر مانند طمن ترک ما لا فلاهله» یعنی کسی که مالی بجای بگذارد برای اهل اوست استفاده می‌کنند

همچنین اهل سنت هنگامیکه ترکه از اصل سهام کم بیاید به عول معتقدند یعنی از سهام همه ورثه باید مقداری کسر شود ولی شیعه معتقد است که شوهر و زن و پدر و مادر میت سهم خود را می‌برند و ضرر متوجه دختر یا دختران و کسانی می‌شود که از طرف پدر و مادر یا مادر، با میت نسبت دارند.

شهید ثانی در مسالک (۲۷) پس از نقل روایاتی از عامه درباره عول می‌گوید: روایاتی که از طریق خاصه از علی (ع) و اهل بیت در انکار عول روایت شده، بقدری زیاد هستند که نزدیک است به حد تواتر برسند سپس روایاتی را در این خصوص نقل می‌کند از جمله اینکه «السهام لا تعول ولا تکون اکثر من سته» یعنی سهم‌ها کم نمی‌شوند و از شش سهم تجاوز نمی‌کنند. در این آیه سهم دو دختر بیان نشده است اما همه مفسران عامه و خاصه بجز ابن عباس که می‌گوید: سهم دو دختر نصف است بر اینکه سهم دو دختر نیز  $\frac{2}{3}$  است اتفاق نظر دارند.

خلاصه ادله آنها عبارتند از ک ۱- با توجه به آیه سهم یک دختر نصف سهم پسر یعنی  $\frac{1}{3}$  است پس سهام دو دختر  $\frac{2}{3}$  است.

۲- با توجه به شأن نزول آیه که پیامبر به دو دختر سعد بن الربیع  $\frac{2}{3}$  ما ترک را داد سهام دو دختر معین می‌شود.

۳- با در نظر گرفتن آیه «ویستقتونک قل الله یقتیکم فی الکلاله» (۲۹) که خداوند می‌فرماید اگر مردی بمیرد که فرزند ندارد برای خواهرش نصف و برای دو دختر  $\frac{2}{3}$  ترکه است سهم دو دختر معین می‌شود زیرا دختر به میت نزدیکتر از خواهر است.

قسمت بعدی آیه ۱۱ در ارتباط با میراث پدر و مادر است که آنها در طبقه اول و هم ردیف فرزندان می‌باشند. مفسران درباره میراث پدر و مادر ۳ حالت را بیان نموده‌اند:

۱- متوفی فرزند یا فرزندان داشته باشد که در این صورت به هر یک از پدر و مادر  $\frac{1}{6}$  می‌رسد. و بقیه که  $\frac{4}{6}$  است بین فرزندان تقسیم می‌شود اگر فرزندان پسر و دختر باشند پسر  $\frac{2}{3}$  برابر دختر سهم می‌برد و اگر چند پسر باشند پس از پرداخت سهم پدر و مادر سهم آنها بقیه ما ترک است اگر وارث میت دخترها و پدر و مادر باشند در صورتی که وارث یک دختر باشد  $\frac{1}{2}$  ما ترک سهم دختر و  $\frac{1}{3}$  دیگر که  $\frac{2}{6}$  می‌شود سهم پدر و مادر و  $\frac{1}{6}$  باقیمانده بن دختر و پدر و مادر تقسیم می‌شود، ۳ قسمت بهره دختر و ۲ قسمت آن بهره پدر و مادر است.

اگر پدر و مادر با یک پسر یا چند پسر وارث باشند پدر و مادر  $\frac{1}{6}$  و بقیه سهم پسر یا پسران است. اگر وارثها دو دختر یا بیشتر همراه پدر و مادر باشند  $\frac{2}{3}$  ماترک متعلق به دخترها و به هر یک از پدر و مادر  $\frac{1}{6}$  تعلق می‌گیرد و ماترک باقیمانده ندارد. «اگر وارثها یک دختر یا پدر تنها یا مادر تنها باشد  $\frac{3}{6}$  سهم دختر و  $\frac{1}{6}$  سهم پدر تنها یا مادر تنها و  $\frac{2}{6}$  باقیمانده ۴ قسمت می‌شود سه قسمت برای دختر و یک قسمت برای پدر یا مادر تنها، و اگر وارث پسر باشد همراه پدر و مادر تنها  $\frac{1}{6}$  را پدر یا مادر تنها و  $\frac{5}{6}$  باقیمانده را پسر می‌برد و به پدر و مادر چیزی نمی‌رسد. و اگر وارثها دو دختر یا بیشتر همراه پدر تنها و یا مادر تنها بودند دخترها  $\frac{2}{3}$  را به فرض و سهم پدر یا مادر  $\frac{1}{6}$  است. و  $\frac{1}{6}$  باقیمانده به نسبت سهام ۵ قسمت می‌شود ۴ قسمت به دخترها و یک قسمت برای پدر و مادر است.

۲- متوفی فرزندی ندارد و فقط پدر و مادر وارث می‌باشند در این صورت سهم مادر  $\frac{1}{3}$  ماترک و  $\frac{2}{3}$  دیگر به پدر می‌رسد. اگر وارث پدر تنها یا مادر تنها باشد تمام ماترک متعلق به آنهاست.

۳- وارث پدر و مادر هستند و متوفی فاقد فرزند است ولی دارای برادران پدری و مادری یا پدری می‌باشد در این صورت سهم مادر از  $\frac{1}{3}$  به  $\frac{1}{6}$  تنزل می‌یابد و در واقع برادران با اینکه ارث نمی‌برند مانع مقدار اضافی ارث مادر می‌شود و بهمین جهت آنها را حاجب می‌گویند. (۳۰)

مفسران با استناد به این آیه دو نکته را متذکر می‌شوند.

نکته اول- از عطف ابویین به اولاد در حکم ارث درمی‌یابیم که پدر و مادر از جهت ارث هم طبقه با اولاد یعنی طبقه اول وارثان هستند و برادران متوفی در طبقه دوم وارثان قرار دارند و با وجود طبقه اول آنها نمی‌توانند ارث ببرند. (۳۱)

نکته دوم- در ابتدای آیه ۱۱ خداوند می‌فرماید:

یوصیکم الله فی اولادکم.

کلمه اولاد حاکم از آن است که حکم یک سهم و دو سهم مخصوص به اولاد بلاواسطه میت است اما اولاد هر چه پائین‌تر بروند سهامشان تابع سهام سرسلسله آنهاست. مثلاً نوه پسر اگر چه دختر باشد دو سهم می‌برد و نوه دختری اگر چه پسر باشد یک سهم خواهد برد همانطور که در اولاد برادرو خواهر نیز حکم سرسلسله آنها یعنی خود برادر و خواهر ملاک حکم قرار می‌گیرد.



در قسمت بعدی آیه ۱۱ خداوند تصریح می‌فرماید: من بعد وصیه یوصی بها اودین. یعنی تقسیم ترکه میت پس از پرداخت دین و اجرای وصیت است در این مطلب که ادای دین بر وصیت مقدم است اگر چه دین همه مال را فراگیرد اختلافی نیست. مفسران عامه و خاصه در ارتباط با مقدم شدن وصیت بر دین در این آیه چنین می‌گویند: (۳۲)

۱- مقدم شدن وصیت با آنکه در حکم متاخر از دین است به جهت تاکید اجرای وصیت متوفی و احترام به وصیتهای وی می‌باشد.  
۲- عطف دین بر وصیت با «و» دلالتی بر ترتیب ندارد بلکه حاکی از تساوی و جوب هر دو می‌باشد بدین معنا که بعد از یکی از این دو وارث را باید تقسیم کرد خواه دین و وصیت هر دو باشند و خواه فقط یکی از آنها باشند. مفسران در ارتباط با قسمت آخر آیه «بِأَوْكُم و ابناؤکم لادرون ایهم اقرب لکم نفعاً» وجوه مختلفی را ذکر کرده‌اند بطور کلی از مفهوم آنها استنباط می‌شود که شما نمی‌دانید کدامیک از پدر و مادر و اولاد برای شما نافع‌ترند تا مطابق استحقاقش به او ارث دهید ولی خداوند بر طبق حکمت خود سهم آنها را تعیین می‌کند.

۳- ارث زنان و کلاله.

خداوند متعال مردان را پیرامون ارث همسرانشان مخاطب قرار داده و می‌فرماید: ولکم نصف ماترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن من بعد وصیه یوصین بها اودین و لهن مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد فان کان لکم ولد فلهن الثلث من ماترکت من بعد وصیه توصون بها اودین و ان کان رجل یورث کلاله او امراه و له اخ او اخت فلکل واحد منهما السدس فان کانوا کثر من ذالک فهم شرکاء فی الثلث من بعد وصیه یوصی بها اودین غیر مضر وصیه من الله و الله علیم حکیم. (۳۳) و برای شما نصف میراث زنان است اگر آنها فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی برای آنها باشد یک چهارم از آن شمامست پس از انجام وصیتی که کرده‌اند و ادای دین (آنها) و برای زنان شما یک چهارم میراث شما است اگر فرزندی نداشته باشید و اگر برای شما فرزندی باشد یک هشتم از آن آنها است بعد از انجام وصیتی که کرده‌اید و ادای دین، و اگر مردی بمیرد که وارثش کلاله او باشند (برادر و خواهر امی یا هر خواهر برادری) یا زنی بمیرد که وارثش یک برادر و یا خواهر او باشد در این فرض سهم الارث یک نفر از آنها یک ششم است و اگر بیش از یک نفر باشند همه آنها یک سوم ترکه را به اشتراک ارث می‌برند بعد از انجام وصیتی که شده و ادای دین، در صورتیکه وصیت به حال ورثه زیان‌آور نباشد این سفارش خداست و خدا دانا و بردبار است. بر اساس این آیه اگر زوجه فاقد فرزندان، یا بیشتر، مونث یا مذکر باشد زوج از نصف ماترک زوجه بهره‌مند می‌شود و اگر زوجه دارای فرزند یا فرزندان از زوج یا از همسر دیگر خود باشد سهم شوهر به ۱/۴ تقلیل می‌یابد. (۳۴) اگر مرد فاقد فرزند باشد ۱/۴ از ماترک به همسرش تعلق می‌گیرد و اگر تعداد زنان بیش از یکی باشد بطور مشترک از ۱/۴ ماترک همسر بهره‌مند می‌شوند. (۳۵) اگر زوج دارای فرزند یا فرزندان از همسران دیگر خویش باشد سهم زوجه از یک چهارم به یک هشتم تقلیل می‌یابد و میان دختر و پسر، نوه دختری و پسری تفاوتی نیست و در صورتی که تعداد زنان بیش از یکی باشد در یک هشتم از ماترک شریک می‌باشند. (۳۶) اگر مرد و زنی ارث کلاله‌ای (خواهر یا برادر) داشته باشند سهم یک نفر از آنها یک ششم ماترک و اگر بیش از یک نفر باشد در یک سوم ماترک شریکند.

راغب اصفهانی می‌گوید: کلاله به کسانی گفته می‌شود که از متوفی ارث می‌برند در حالیکه پدر و مادر یا فرزند و فرزندزاده او نیستند. (۳۷) کلاله اصلش مصدری است به معنی احاطه و کلمه (اکیل = تاج) نیز از آن مشتق می‌باشد زیرا کل به تمام اجزای خود احاطه دارد. (۳۸)

امام فخر رازی می‌گوید: (۳۹): خداوند ترتیب ورثه را از نظر تقدم و تاخر به بهترین وجه در این آیه ذکر نموده است زیرا وارث یا بدون واسطه با متوفی اتصال دارند یا با واسطه. اگر ورثه بدون واسطه با میت اتصال دارند سبب اتصال یا نسب است و یا زوجیت و بدین ترتیب وارثان به سه طبقه تقسیم می‌شوند:

- ۱- افرادی که از طریق نسب با میت اتصال دارند و منظور از نسب ارتباط و نزدیکی است که در اثر تولد حاصل می‌شود و فرزندان و پدر و مادر در این طبقه قرار دارند.
- ۲- افرادی که به جهت زوجیت با متوفی اتصال دارند در طبقه دوم قرار می‌گیرند.
- ۳- افرادی که با واسطه به میت متصل می‌شوند این گروه کلاله نامیده می‌شوند و به جهت دلایلی بعد از دو طبقه نخست قرار می‌گیرند.

### این دلایل عبارتند از:

- ۱- ارث بردن این طبقه در صورتی که وارثی از طبقه اول یعنی پدر و مادر فرزندان در کار نباشد ولی اولاد، زوج و زوجه در هر صورت از ارث بهره‌مند می‌شوند و سهم آنها به کلی ساقط نمی‌گردد.
- ۲- دو قسم اول بدون واسطه به میت نسبت داده می‌شوند اما کلاله با واسطه به میت اتصال دارند و به وی نزدیکترین و درارث بردن نیز مقدمند.
- ۳- همنشینی انسان با والدین، اولاد و زوج و زوجه بیش از همنشینی با کلاله است. معاشرت بیشتر موجب انس و الفت و توجه افزونتر به اوضاع و احوال ایشان می‌گردد. تقسیم ماترک متوفی بصورت که ذکر شد بعد از انجام وصیت و ادای دین می‌باشد در صورتی که وصیت به حال ورثه زیان آور نباشد.

«مضاره» به معنای زیان رساندن است و ظاهراً در اینجا مراد زیان رساندن میت به دین است مانند کسی که خود را مقروض نماید به این منظور که ورثه را از ارث محروم کند و به آنها ضرر بزند و مضار در وصیت آن است که بیش از ثلث وصیت کند. (۴۰)

وصیت بیش از ثلث به ضرر ورثه می‌باشد و نفوذ آن مشروط به رضایت آنها می‌باشد و یا برای زیان رسانیدن و محروم کردن وارثین به دیونی اقرار کند که در ذمه او نیست. (۴۱) «وصیه من الله» تأکیدی است بر اینکه حکم و تقسیم ارث بگونه‌ای که زیان‌آور نباشد از سفارشهای باری تعالی می‌باشد و قابل تغییر نیست. (۴۲) خداوند به مصالح و نفع و ضرر بندگانش آگاه و نسبت به مجازات گناهکاران عجله نمی‌کند بلکه بوسیله مهلت و انتظار بر آنها منت می‌گذارد. (۴۳)

### اسباب ارث

اسباب و علل ارث در دوران جاهلیت از دو طریق بوده است: (۱) نسبت (۲) عهد.

- ۱- منظور از نسب: مردان و پسرانی بودند که ارتباط و نزدیکی آنها در اثر تولد حاصل می‌شد آنها قدرت جنگیدن و جمع‌آوری غنایم را داشتند و کودکان و زنان از ارث محروم بودند.
- ۲- عهد: عهد نیز بر دو قسم بود:

الف) حلف: در لغت به معنای عهد و پیمان است و در دوران جاهلیت هر گاه دو نفر بدین مضمون با یکدیگر پیمان می‌بستند که «خون من خون تو و تعرض من تعرض بتوست، من از تو ارث می‌برم و تو از من ارث می‌بری». در زمان حیات این دو نفر از یکدیگر دفاع می‌کردند و هر کدام زودتر می‌مرد دیگری مال او را به ارث می‌برد.

ب) از طریق تبنی: فرزندی که از طرف پدر خویش طرد شده و پدر دیگری او را به خود نسبت دهد بشکل پسر خوانده وی درمی‌آید در این صورت این پسر خوانده و پدر خوانده از یکدیگر ارث می‌برند.

بعدها ارث از دو طریق دیگر یعنی هجرت و مؤاخات نیز منتقل می‌شد.

الف) از طریق هجرت: یعنی هر گاه دو مهاجر با یکدیگر دوستی و معاشرت داشتند حتی اگر نسبتی میان آنها نبود از یکدیگر ارث می‌بردند و فرد غیر مهاجر حتی اگر از نزدیکان مهاجر هم بود از وی ارث نمی‌برد.

ب) از طریق مؤاخات: در لغت مؤاخات به معنای برادری می‌باشد. پیامبر (ص) میان قبایل مختلف پیمان برادری برقرار کرد بگونه‌ای که از یکدیگر ارث می‌بردند.

سپس خداوند با نزول آیه «وولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله» (۴۴)

همه طرق را فسخ کرده و انتقال ارث در اسلام را از ۳ طریق معین نمود که عبارتند از:

۱) نسب. ۲) نکاح (سبب)، ۳) ولاء. (۴۵)

۱) نسب: منظور از نسب هر گونه ارتباطی است که از طریق تولد میان دو نفر در سطوح مختلف اعم از مرد و زن و کوچک و بزرگ ایجاد می‌شود مانند پدر و مادر، فرزند، برادر و خواهر و سایر خویشاوندانی که از طریق ولادت با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند این خویشاوندی، قرابت نسبی نامیده می‌شود و عامل توارث نسب است.

۲) منظور از سبب ارتباطی است که از طریق ازدواج میان افراد ایجاد می‌شود مانند ارث بردن زن از شوهر و شوهر از همسر خود.

۳) ولاء: ارتباطی است که از غیر طریق خویشاوندی (سبب و نسب) میان دو نفر پیدا می‌شود ولاء بر سه نوع است: الف) ولاء عتق: یعنی اگر کسی برده خویش را آزاد کند و آن برده پس از مرگ هیچگونه خویشاوندی نسبی و سببی نداشته باشد را آزاد کند و آن برده پس از مرگ هیچگونه خویشاوندی نسبی و سببی نداشته باشد اموال او به آزاد کننده وی می‌رسد. عن ابی عبدالله (ع) فی امره اعتقت رجلا لمن ولوه؟ ولمن میراثه؟ فقال: للذی اعتقه الا ان یکون له وارث غیره. (۴۶)

از امام صادق درباره زنی که مردی را آزاد کرده بود سؤال شد ارث او (بنده آزاد شده) متعلق به چه کسی است؟ امام فرمود برای کسی است که او را آزاد کرده مگر آنکه وارث دیگری داشته باشد.

۲) ولاء ضامن: هر شخصی که ضمانت دیگری را در موارد خطا و جنایت بر عهده گیرد که خسارت‌های او را بپردازد از او ارث می‌برد در صورتی که وارث دیگری نباشد.

۳) ولاء امامت: در صورت نبودن هیچیک از طبقات ارث، امام و رهبر مسلمین اموال را به ارث می‌برد.

## تفاوت ارث زن و مرد

در ادوار مختلف ارث زن نسبت به مرد با کاستیهای فراوانی مواجه بوده است.

در گذشته یا زنان از ارث محروم بودند و مانند سایر اموال متوفی تصاحب می‌شدند و یا بهره‌ای بسیار اندک از مهر داشتند علت اصلی محرومیت زنان از ارث جلوگیری از انتقال ثروت خانواده‌ای به خانواده دیگر بود. «زیرا پیشینیان معتقد بودند که فرزندان دختر جزء خانواده او نیستند بلکه به خانواده پدر شوهر تعلق دارند بنابراین اگر دختر ارث می‌برد و بعدها ارث او به فرزندان می‌رسید سبب می‌شد که ثروت یک خانواده به خانواده بیگانه منتقل گردد.» (۴۷)

از طرف دیگر زن از قدرت تأمین مؤونه زندگی، اسب سواری و جنگاوری بی‌بهره بود و نه تنها در مقابله با دشمن قدرت دفاع از خویش و موطنش را نداشت بلکه هزینه و مخارج زندگیش نیز بوسیله مردان تأمین می‌شد بهمین جهت عرب جاهلی مخالف ارث بردن زنان بود. در چنین شرایطی خداوند با نزول آیه «للرجال نصیب مما ترک الوالدان والا قربون و للنساء مما ترک الوالدان والا قربون» سرنوشت جدیدی را برای زنان رقم می‌زند زیرا به زن که مانند متاعی خرید و فروش می‌شد شخصیت و هویت انسانی ارزانی داشته و از نظر حقوقی شریک با مردان قرار می‌دهد و در آیه دیگر می‌فرماید: «لذاکر مثل حظ الاثینین» از این آیه دو نکته استنباط می‌شود:

۱) ارث مرد از روی ارث زن تعیین شده است.

۲) سهم الارث مرد دو برابر زن است.

از نظر اسلام معیار کرامت و ارزش انسانها بر تقوی استوار شده است. بنابراین زن و مرد هر دو از حقوق انسانی بهره‌مند و هر کدام از آنها در حفظ و ادامه حیات مؤثر می‌باشد. اما در جهان آفرینش زن و مرد هر یک از خلقت متفاوت و به تناسب آن از تکالیف و حقوق خاصی بهره‌مند هستند بنابراین نمی‌توان در همه احکام و قوانین مرد را شبیه زن قرار داد با توجه به اینکه تأمین مخارج زندگی و پرداخت مهر زن بر عهده مرد است لذا در تقسیم ارث باید حق بیشتری برای وی قائل شد تا هنگام پرداخت مهریه و نفقه، حقوق مالی زن و مرد متعادل شود از طرف دیگر آیه شریفه سهم الارث مرد را دو برابر سهم زن یعنی  $\frac{2}{3}$  قرار می‌دهد اما عملاً  $\frac{1}{3}$  آن به مصرف مرد می‌رسد زیرا زن مالک بهره خویش یعنی  $\frac{1}{3}$  است و  $\frac{1}{3}$  سهم مرد را هم مصرف می‌کند بنابراین زن و مرد در مالکیت و مصرف عکس یکدیگرند مالکیت مرد بیشتر ولی عملاً مصرف کمتری دارد چون ثلث خود را در مورد همسر و خانواده مصرف می‌کند اما زن مالکیت کمتر و مصرف بیشتری دارد.

در بعضی از موارد سهم زن و مرد یکسان است که عبارتند از:

۱) وراثت میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد ما ترک شش قسمت می‌شود و چهار قسمت را پسر و هر یک از پدر و مادر یک قسمت می‌برند.

۲) اگر میت چند برادر و خواهر مادری داشته باشد مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می‌شود.

۳) سهم الارث فرزندان برادر و خواهر مادری میان زن و مرد مساوی تقسیم می‌شود.

۴) اگر وراثت میت منحصر به جد و جده مادری باشد سهم الارث آنها یکسان است.

۵) اگر وراثت میت هم دایی و هم خاله باشد و همه آنها پدری و مادری یا پدری، مادری باشند مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می‌شود.

در بعضی موارد نیز سهم زنان دو برابر سهم مردان است مانند زمانی که ورثه میت نوه‌های او باشند که در این صورت نوه پسر دو برابر می‌برد اگر چه دختر باشد و نوه دختری ۱/۳ می‌برد اگر چه پسر باشد. پس از نزول آیات ارث در صدر اسلام نیز تفاوت سهم الارث زن و مرد مورد توجه بوده است برای آگاهی از دلائل آن به نقل چند روایت می‌پردازیم:

این ابی العوجاء شکاک و ملحد معروف می‌گفت از امام صادق (ع) پرسیدم: ما بال امراه المسکینه الضعیفه تأخذ سهماً وبأخذ الرجل سهمین؟

چرا در اسلام به زن که ضعیف و ناتوان است یک سهم و به مرد قوی دو سهم می‌دهند؟ امام فرمود:

ان لیس لها عاقله ولا نفقه ولا صدق ولا جهاد وعد اشیاء غیر هذا... وهذه کلها علی الرجال فذالك جعل له سهمان ولها سهم واحد. بخاطر اینکه بر عهده زنان مخارج واجب مانند عاقله (دیه قتل خطایی، در بعضی جنایات اشتباهی که خویشاوندان باید دیه بپردازند) نفقه، مهریه و جهاد نیست. راوی می‌افزاید که امام مخارج دیگر مرد را هم برشمرد و آنگاه فرمود اینها بعهدۀ مرد است و بدین جهت سهم او دو برابر زن است.

۲- محمد بن سنان (۴۸) از ابی الحسن امام رضا (ع) مسائلی پرسید که از جمله آن دلیل دو برابر بودن ارث مرد می‌باشد. حضرت پاسخ داد:

لان المراه اذا تزوجت والرجال یعطى فلذالك وفر علی الرجال وعله اخرى فی اعطاء الذکر مثلی ما تعطى الانثی لان الانثی فی عیال الذکران احتاجت وعلیه ان یعولها وعلیها نفقتها و لیس علی المراه ان تعول الرجال ولا تؤخذ بنفقتها ان احتاج فوفر علی الرجال للذالك. وذالك قول الله تعالی (الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم الی بعض). (۴۹)

چون زنان وقتی ازدواج می‌کنند نفقه می‌گیرند و مردان نفقه می‌دهند بنابراین سهم مردان بیشتر است و علت دیگر دو برابر بودن سهم الارث مرد نسبت به زن این است که اگر زن محتاج شد شوهر باید مخارج او را تأمین کند و به وی نفقه بپردازد اما اگر مرد محتاج شد بر زن واجب نیست مخارج وی را بپردازد و بر او اتفاق کند پس (به جهت مخارج واجب) سهم مرد بیشتر منظور شده و این معنی آیه کریمه است که می‌فرماید: سرپرستی زنان به عهده مردان است به خاطر آنکه خداوند برخی را بر برخی برتری داد.

و به جهت آنکه مردان به زنان از اموال خود نفقه می‌دهند. با استناد به آیات و روایات درمی‌یابیم وضعیت زن در قانون توارث معلول مخارج افزونتر مرد می‌باشد. زیرا پرداخت مهریه، نفقه، دیه قتل خطایی، تأمین مخارج فرزندان و نیازهای مالی خویشان نزدیک مانند پدر و مادر و هزینه‌های دیگری بر مرد واجب است بنابراین شارع مقدس با توجه به اینکه ستون مهمی از روابط خانوادگی را مسائل اقتصادی تشکیل می‌دهد و سعادت خانواده به اعتدال و میانه‌روی همین مسائل وابسته است، با در نظر گرفتن مسئولیت زوجین در چارچوب خانواده در ابتدای بنیان این کانون قوانینی مانند مهر و در جریان ساختار خانوادگی قانون نفقه و پس از مرگ قانون ارث را وضع کرده است که از یک طرف موجب تعادل درآمد و مخارج مردوازسوی دیگر سبب ایجاد صفا و صمیمیت و استواری علقه خانوادگی می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ارث در حقوق مدنی ایران، ص ۸،
  ۲. تفسیر البیان، ج ۸، ص ۳، ۶
  ۳. تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۴، ص ۱۴۹،
  ۴. لازم به توضیح است که درارتباط با ارث به ۱۰ آیه قرآن کریم رجوع شد که عبارتند از آیات ۴۰ سوره بقره، ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۲ و ۳۳ و ۱۲۷ و ۱۷۶ سوره نساء، ۷۳ سوره انفال و ۶ سوره احزاب.
  ۵. نساء، ۷،
  ۶. تفسیر کبیر، ج ۱۰-۹، ص ۱۹۴-تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۴۷۶-تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۱۶۴-تفسیر درالمنثور، ج ۲، ص ۱۱۲،
  ۷. تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۴۴۱،
  ۸. تفسیر روح المعانی، ج ۴-۳، ص ۲۱۰،
  ۹. تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۱۶۴،
  ۱۰. تفسیر روح المعانی، ج ۴-۳، ص ۲۱۰-تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۱۶۴،
  ۱۱. تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۴۶۷،
  ۱۲. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۴،
  ۱۳. تفسیر روح المعانی، ج ۴ و ۳، ص ۲۱۰-تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۱۶۴،
  ۱۴. تفسیر کبیر، ج ۱۰-۹، ص ۱۹۵،
  ۱۵. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۵،
  ۱۶. تفسیر روح المعانی، ج ۴-۳، ص ۲۱۰-تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۱۶۴،
  ۱۷. تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۴۶۷.
- صاحب روح المعانی (درج ۴-۳، ص ۲۱۱) می‌گوید: خداوند متعال با مما قل منه او کثر اختصاص بعضی از اموال به برخی از ورثه را از بین می‌برد اسب و آلات جنگ، شیخ طبرسی (در تفسیر مجمع البیان، ج ۵، صص ۳۳-۳۲) نکاتی را در ارتباط با تفسیر این آیه ذکر می‌کند: ۱- عرب در دوران جاهلیت دختران را از ارث محروم می‌کرد و این آیه برای بطلان این روش ناپسند نازل شده است. ۲- خداوند متعال با «مما قل منه او کثر نصیباً مفروضاً» از مال کم با بسیار بهره‌ای را واجب کرده است که حتماً به مستحقین داده شود.
۱۸. تفسیر کبیر، ج ۱۰-۹، ص ۱۹۵،
  ۱۹. نساء، ۱۱،
  ۲۰. مفردات غریب القرآن - ص ۵۲۵،
  ۲۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۳۵، تفسیر منهج الصادقین، ج ۲، ص ۴۴۶-تفسیر روح المعانی، ج ۴-۳، ص ۲۱۶-تفسیر روح البیان، ج ۴، ص ۱۷۱،

۲۲ و ۲۳. سهام فرض به قسمتی می‌گویند که خداوند معین نموده است مانند جایی که می‌فرماید شوهر ۱/۲ سهم می‌برد و زن ۱/۴ اما سهام ردی قسمتی از ماترک میت است که باقی می‌ماند و خداوند نامی از آن قسمت نبرده است بلکه به عنوان باقیمانده به وارث می‌رسد.

۲۴. مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۳.

۲۵. نساء، ۷.

۲۶. احزاب، ۶.

۲۷. مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۲.

۲۸. تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۵ - تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۷ - تفسیر جوامع الجامع، ص ۲۴۲ - تفسیر کبیر، ج ۲۹، نساء، ۱۷۶.

۳۰. آیات النساء، ص ۷۰.

۳۱. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۴.

۳۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۳۵ - تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۸ - تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۱۷۲ - تفسیر روح المعانی، ج ۴ -

۳، ص ۲۲۷.

۳۳. نساء، ۱۲.

۳۴ و ۳۵. تفسیر روح المعانی، ج ۴-۳، ص ۲۲۹ - تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۱۷۴.

۳۶. تفسیر کبیر، ج ۱۰-۹، ص ۲۲۰.

۳۷. مفردات غریب القرآن - ذیل واژه کلاله.

۳۸. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۱.

۳۹. تفسیر کبیر، ج ۱۰-۹، ص ۲۱۹.

۴۰. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۱.

- صاحب کشف (در تفسیر کشف، ج ۲، ص ۴۸۵) می‌گوید: کلاله در اصل معنی مصدری دارد و به معنی کلال یعنی از بین رفتن قوت و توانایی است. مراد از کلاله سه چیز است: ۱- کسی است که بعد از خود والدین و فرزند نگذاشته باشد. ۲- یا قرابتی است که از جهت والدین و فرزند نیست. ۳- کلاله به کسی که فاقد والدین و فرزند است اطلاق می‌شود.

در تفسیر روح المعانی (ج ۴-۳، ص ۲۲۹) و تفسیر روح البیان (ج ۲، ص ۱۷۵) آمده است: کلاله در اصل مصدر به معنی کلال یعنی نقصان قوه جسمانی است ولی بعداً به قرابتی که از جهت والدین و فرزند نیست اطلاق شده است زیرا خواهران و برادران متوفی در طبقه دوم وارثین و پس از پدر و مادر قرار دارند.

۴۱. تفسیر کشف، ج ۲، ص ۴۸۶ - تفسیر کبیر، ج ۱۰-۹، ص ۲۲۵ - تفسیر روح المعانی، ج ۴-۳، ص ۲۳۱ - تفسیر روح البیان، ج ۲، ص

۱۷۵.

۴۲. تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۱۷۵ - تفسیر روح المعانی، ج ۴-۳، ص ۲۳۱.

۴۳. تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۶ - تفسیر روح المعانی، ج ۴-۳، ص ۲۳۲.

۴۴. احزاب، ۶،

۴۵. تفسیر کبیر، ج ۱۰-۹، ص ۲۰۳،

۴۶. وسائل الشعیه، ج ۱۷، ص ۵۴۳،

۴۷. رابطه اقتصاد خانوادگی، ص ۲۱۲،

۴۸. علل الشرایع، باب الارث، ص ۲۵۸ همین حدیث نیز در عیون الاخبار، جلد دوم، باب ۳۳ با مختصر تفاوتی در متن یعنی بصورت

فغفرالله تعالی علی الرجال نقل شده است.

۴۹. نساء/ ۳۴.

Archive of SID



## نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

بدین ترتیب این مقاله به پایان می‌رسد هر چند هنوز مباحثی چند مانند مهریه ... است که در قرآن جایگاهی خاص دارد و همه اینها ناشی از لطف خداوند متعال است که چقدر برای زنان حرمت و احترام قائل است و متأسفانه به دلیل سم‌پاشی‌ها و نظرات مشترکین و معاندین دین اسلام که همواره درصددند که مبلغ این اندیشه و تفکر باشند که زنان در اسلام جایگاهی ندارند و مکتب اسلام جایگاهی برای آنان قائل نیست و به عبارتی بگویند که اسلام برای زنان اهمیت قائل نیست تمام مطالب این مقاله و جزء جزء آیات گواه و شاهی است بر این مطلب که چقدر زن در اسلام ارزش دارد و احترام آن تا به کجاست، و بقول مولانا که چقدر زیبا اشاره می‌کند:

باده در جوشش گدای جوش ماست      چرخ در گردش اسیر هوش ماست

باده از ما مست شد، نی ما از او      قالب از ما هست شد، نی ما از او

قرآن مبنا و بنیاد همه مسائل هستی می‌باشد و در یک مسئله بسیار مهمی مثل مسائل مربوط به زنان که رسول اکرم(ص) می‌فرماید: من از دنیای شما سه چیز را دوست دارم: (۱) نماز (۲) بوی خوش (۳) زنان، مطمئناً، نگاهی همه جانبه به مسائل زنان دارد، همانطور که ملاحظه شد در بررسی فضایل اخلاقی، نظرات اجتماعی و فرهنگی، قانون ارث، مهریه و ... همواره این عدالت است که بعنوان اصل اول در همه جا به اثبات می‌رسد و جای هیچگونه انتقادی برای کوردلان نمی‌ماند که بخواهند جایگاه زنان را در قرآن زیر سؤال ببرند. تک تک آیات بررسی شده در این مقاله نشان از تأکید زیادی است که قرآن به حفظ حیثیت و حرمت زن در جامعه و نگهداری آبروی او در خانواده دارد. بطوری که هر گونه حرمت‌شکنی نسبت به زن را مردود و جایگاه او را در جهان هستی والا می‌پندارد. بهر صورت امید است که این نوشته‌ها بتواند گامی هر چند کوتاه در برداشتن گره‌های متعددی که بر سر راه زنان بسته شده بردارد و زنان جایگاه خود را در قرآن بدانند و بدانند که هیچ مکتب و دینی مانند اسلام برای زنان ارزش قائل نمی‌باشد.

## پیشنهادات

الف) اجرایی:

اطلاع‌رسانی دستگاه‌های تبلیغاتی برای اطلاع زنان از جایگاه خود در قرآن و پی بردن به این امر مهم که دستورات دین مبین اسلام بالاترین دستورات و بالاترین حرمت‌ها را در قرآن نسبت به زنان آورده است.

ب) نظری:

نوشتن کتب و مقالاتی درباره روشنگری زنان نسبت به جایگاه خود در قرآن و پخش کردن جزواتی مختص و مفید در اینباره در سطحی وسیع و گسترده در بین زنان.

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

توجه: بررسی مقاله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین  
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

PROPOSAL  
پروپوزال

توجه: پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین  
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

ISI  
Scopus

توجه: آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو